رشدیه

فصلنامه علمی دانشجویی رشدیه/شماره ششم / تابستان۱۴۰۴
با محوریت هنر در علوم تربیتی



فصلنامه علمی دانشجویی انجمن علمی علوم تربیتی دانشگاه تبریز



شناسنامه

صاحب امتیاز:
انجمن علمی دانشجویی علوم تربیتی دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: فاطمه ناصری

سردبیر: الهه محمودی

استاد مشاور:
دکتر حسین دهقان زاده

دبیر هیئت تحریریه:
فاطمه ناصری

ویراستاران علمی و فنی:
فاطمه ناصری ، علی امن نژاد

شماره و تاریخ مجوز:
ک.ن.ت ۱۱۶/۳ – ۱۴۰۲/۱۰/۱۰

طراح وصفحه آراء:
علی امن نژاد

هیئت تحریریه: ثمین آدینه ، فاطمه ناصری، آیناز فتحی، کوثر جمشیدی ، زهرا محمدزاده، آیناز هجری، نادیا خوشنواز

باسپاس فراوان از مدیریت امور فرهنگی و امور اجتماعی دانشگاه تبریز

فهرست

سخن آغازین ۲

آموزش هنر در مدارس ایران ۴

جایگاه و اهمیت برنامه درسی هنر در مدارس ایران ۱۰

بررسی جنبه های تأثیر هنر در مدارس ایران ۱۶

تاثیر برنامه های هنری دبیرستان بر پیشرفت تحصیلی، خلاقیت و رفتارهای خلاقانه ۱۸

تاثیر تئاتر بر شایستگی های اجتماعی ۲۲

تاثیر هنر بر ابعاد شناختی و عاطفی دانش آموزان ایران ۲۶

معرفی و تحلیل کتاب ۳۰

معرفی وتحلیل فیلم ۳۴

فصلنامه علمی دانشجویی انجمن علمی علوم تربیتی دانشگاه تبریز

سخن آغازین

با نام خداوند حکمت و دانایی

هنر در نگاه جامعه، نه یک فعالیت جانبی، بلکه یکی از ستون‌های اساسی تربیت فکری و احساسی نسل امروز است. در مدرسه، هنر می‌تواند همان پلی باشد که میان آموخته‌های نظری و تجربه‌های زیسته دانش‌آموزان ایجاد ارتباط می‌کند؛ پلی که مسیر فهم، تحلیل و تخیل را هموار می‌سازد. هنگامی که کودک یا نوجوان درگیر یک فرآیند هنری می‌شود، در واقع وارد فضایی می‌گردد که اندیشه، احساس و مهارت به طور هم‌زمان رشد می‌کنند. به گمان من، هنر تعریفی واحد یا محدود ندارد. هنر می‌تواند در یک تصویر، یک نوا، یک حرکت یا حتی در یک نگاه ساده جلوه‌گر شود. هر آنچه بتواند معنا، احساس یا زیبایی را در ذهن انسان برانگیزد، در قلمرو هنر جای می‌گیرد. هنر در نهایت همان تلاشی است که انسان برای فهم ژرف‌تر جهان و بیان خلاقانه خویش به کار می‌گیرد.

از منظر ما در تحریریه، حضور هنر در آموزش، به غنای شخصیت و توانمندی‌های دانش‌آموزان می‌افزاید. فعالیت‌های هنری ذهن آنان را سیال‌تر، نگاهشان را دقیق‌تر و بیانشان را روشن‌تر می‌کند. نتیجه آن است که دانش‌آموز نه تنها در درس‌های مختلف عملکرد بهتری نشان می‌دهد، بلکه در تعاملات اجتماعی، حل مسائل روزمره و مدیریت احساسات نیز توانمندتر ظاهر می‌شود.

امید که پرنده خیالتان همیشه در پرواز باشد.

فاطمه ناصری



غایت تعلیم و تربیت، تربیت هنرمند است.

هربرت رید

به نظر من آینده مملکت ما در گرو نوع مکانی است که برای رشد و پرورش فرزندانمان تدارک می بینیم و در تعریف مختصات این مکان باید برای هنر جایگاه ویژه ای قائل شد.

الیوت آیزنر

«هر کودکی یک هنرمند است، مسئله مهم هنرمند ماندن است.» و «هنر دروغی است که چشمانمان را به روی حقیقت باز می کند.»

پیکاسو

آموزش هنر در مدارس ایران



نادیا خوشنواز، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی، دانشگاه تبریز

اگر هنر زبان احساسات و هویت انسان است، چرا آموزش هنر در مدارس ایران هنوز در حاشیه قرار گرفته است؟

هنر بخش بزرگی از فرهنگ هر کشور است و پاسداشت آن برای بقا و اعتلای کشورها از (ضروریات و بدیهیات) می‌باشد. آنچه مفهوم هنر با خود به همراه دارد، ارزش است و ارزش‌ها در منشور مدیریت کشورها در همه ادوار دارای جایگاه ویژه‌ای بوده‌اند؛ شناخت مختصات هنر و پرورش و آموزش آن یک هدف ملی است؛ زیرا از طریق هنر، «هویت یابی» زاییده می‌شود و در واقع هنر با خود زایش به همراه دارد.(شاه‌محمدی و عزیزی ، ۱۳۹۰، ص.۱).

هنر دارای دو بُعد اساسی است: یک بُعد آن برفرزانگی، فرهیختگی و کمال دلالت دارد و بُعد دیگر، توانایی بیان احساسات، عواطف، تخیلات و تفکرات در قالب یکی از رشته های هنری است.آمیزه ای از این دو بعد، هنرمندی است که زیبایی های جهان را شناخته و جهان را درکمال زیبایی می بیند. (امینی، ۱۳۸۴؛ به نقل از شاه‌محمدی و عزیزی ، ۱۳۹۰، ص. ۴)

هنر فراتر از یک درس آموزشی، پلی میان دنیای درونی و بیرونی انسان است. حال به نظر شما آیا می توان بدون این پل، انتظار رشد متعادل کودکان را داشت؟

آموزش هنر یکی از عواملی است که می‌تواند به رشد شناختی، عاطفی ، هیجانی و اجتماعی کودکان کمک کند. از طریق آموزش هنر، کودکان می‌آموزند احساسات، افکار و تجربه‌های شخصی خود را بیان کنند، جهان پیرامون را بهتر درک نمایند، با چالش‌های زندگی مواجه شوند و با بهره‌گیری از خلاقیت و تفکر انتقادی، راه‌حل‌های نوآورانه برای مسائل بیابند و به صورت فعال در زندگی اجتماعی مشارکت داشته باشند.

جایگاه هنر در مدارس ایران

تصور کنید در شهرهای کهن ایران قدم می‌زنید؛ جایی که معماری نه تنها ساختمان‌ها بلکه فکر و فرهنگ مردم را بازتاب می‌دهد. ستون‌ها، طاق‌ها و نقوش زیبا، همه داستانی از نظم، شکوه و خلاقیت انسان را برای ما روایت می‌کنند. حالا نگاهی به دوره اسلامی بیندازیم: خوشنویسی به‌عنوان زبان بصری اصیل، افکار، ایمان و زیبایی را با هر خط به ما نشان می‌دهد.اما شما چه فکر می کنید؟ این تاریخ غنی چگونه می تواند الهام بخش کلاس های هنر در مدارس امروز ایران باشد؟ آیا هنوز جای این خلاقیت و زیبایی در مدرسه های ما محفوظ است؟



هنر در مدارس ایران

شما به عنوان یک معلم هنر وارد یک مدرسه ای در ایران میشوید. درس هنر کنار دیگر دروس وجود دارد، اما اغلب کمتر جدی گرفته می‌شود؛ گویی فقط یک بخش تزئینی برنامه درسی است. مشاهده می کنید که با وجود توصیه کارشناسان تربیتی، هنر کمتر به‌عنوان ابزاری اساسی برای یادگیری مورد توجه قرار گرفته است . حال با وجود این موانع، شما دوباره مصمم هستید تحولی ایجاد کنید؛ می‌خواهید کلاس هنر را به جایی تبدیل کنید که خلاقیت، مسئولیت‌پذیری و تفکر انتقادی دانش‌آموزان شکوفا شود و این درس، مانند دیگر دروس، جایگاه اصلی خود را پیدا کند .چه اقداماتی انجام می دهید؟

اهداف آموزش هنر در مدارس ایران

شما به عنوان معلم قبل از تدریس درس خود، ابتدا باید با اهداف هنر آشنا شوید و بدانید که در پایان تدریس چه انتظاراتی باید از دانش آموزان خود داشته باشد. این اهداف به ترتیب دوره ها عبارت اند از:

دوره ابتدائی:

حوزه دانش: آشنایی با طبیعت به‌عنوان سرچشمه الهام هنری، معرفی رشته‌های مختلف هنر، شناخت ابزار و مواد اولیه هنرهای گوناگون و آگاهی از میراث فرهنگی و هنری ایران.

حوزه مهارت: پرورش توانایی‌های حسی، حرکتی و گفتاری، تقویت مهارت‌های تفکر، ایجاد توانایی بیان احساسات و افکار در قالب‌های هنری، و ارتقای مهارت‌های اجتماعی از طریق فعالیت‌های گروهی.

حوزه نگرش: تقویت حس زیبایی‌شناسی، ایجاد تمایل به بیان احساسات، توجه به توانایی‌های فردی، افزایش اعتماد به نفس، تشویق به مشارکت و همکاری، و پرورش روحیه جست‌وجوگری و تجربه‌محوری (رادپور و همکاران، ۱۳۹۱).

در دوره متوسطه اول اهداف به سمت رشد ذهنی و عاطفی سوق پیدا می کند: آشنایی با مفاهیم پایه و شاخه‌های هنری، تقویت تخیل و ایده‌پردازی، افزایش تمرکز و صبر، کمک به مدیریت هیجانات دوران بلوغ، کاهش اضطراب و رشد تفکر انتقادی.



در متوسطه دوم نیز، تأکید برنامه بر آشنایی عمیق‌تر با مبانی هنرهای تجسمی و رشته‌های تخصصی، توانایی نقد و تحلیل آثار هنری و شکل‌گیری سلیقه و هویت هنری فردی ؛ هرچند فشار کنکور اغلب مانع تحقق کامل این اهداف می‌شود.

محتوای آموزش هنر در دوره های تحصیلی

در دوره ابتدایی، هیچ کتاب مستقلی برای درس هنر وجود ندارد و این یعنی شما به عنوان معلم در انجام دادن فعالیت ها آزادی عمل دارید! با توجه به تخیل و کنجکاوی بالای کودکان، هر موضوعی که انتخاب می‌کنید می‌تواند فرصتی برای بیان احساسات، تخیل و حتی ترس‌هایشان باشد (سهرابی و نظرزاده زراع، ۱۴۰۰).

آموزش هنر در دوره ابتدایی، بستری غنی برای کشف ، تجربه و پرورش خلاقیت در کودکان فراهم می سازد. آن‌ها برای نخستین بار یاد می‌گیرند جهان پیرامونشان را ببینند، بشنوند و لمس کنند. مسیر یادگیری با ارتباط مستقیم با طبیعت آغاز می‌شود؛ رنگ‌ها، صداها، بافت‌ها و اشکال متنوع، ذهن کودک را برای ورود به سرزمین خلاقیت و آفرینش آماده می‌کند.فعالیت‌های هنری در این دوره تنها به نقاشی محدود نمی‌شود، بلکه قصه‌گویی، بازی‌های نمایشی، عروسک‌گردانی، کلاژ، کاردستی و آشنایی با میراث فرهنگی را نیز دربرمی‌گیرد. هم چنین تأکید بر استفاده از مواد ساده و در دسترس، علاوه بر تقویت مهارت‌های دست‌ورزی، حس مسئولیت‌پذیری نسبت به محیط زیست را در کودکان پرورش می‌دهد (فلاحی و همکاران، ۱۳۹۰).

در دوره متوسطه اول و دوم، کتاب‌های مستقل هنر تدوین شده‌اند. محتوای این کتاب‌ها، در متوسطه اول، به‌صورت مباحث تجویزی و نیمه‌تجویزی ارائه می‌شود. شما به عنوان معلم هنر، می‌توانید این فرصت را به یک تجربه تعاملی تبدیل کنید: از دانش‌آموزان بپرسید که کدام فعالیت را می‌خواهند دنبال کنند، در کدام حوزه استعداد دارند، و چه امکاناتی مدرسه در اختیار دارد تا تدریس خود

را بر اساس آن طراحی کنید. این رویکرد، نه تنها کلاس را جذاب‌تر می‌کند، بلکه باعث می‌شود دانش‌آموزان به‌صورت فعال در مسیر یادگیری مشارکت داشته باشند و خلاقیت آن‌ها شکوفا شود.

با این حال، وجود کتاب درسی لزوماً به افزایش خلاقیت یا علاقه دانش‌آموزان منجر نمی‌شود متأسفانه چالش ها و دلایلی که باعث می شود دانش آموزان از درس هنر دلزده بشوند عبارت است از:

چالش های ساختاری و امکانات

یکی از اساسی‌ترین موانع آموزش هنر، کمبود معلمان متخصص است. در بسیاری از مدارس، به‌ویژه در مدارس دولتی، تدریس هنر به معلمانی سپرده می‌شود که نه تخصص لازم را دارند و نه علاقه و انگیزه کافی. در نتیجه، ساعات هنر گاهی برای جبران عقب‌ماندگی دروس دیگر استفاده می‌شود. هم چنین در دوره ابتدایی معمولاً تدریس درس هنر بر عهده‌ی همان معلم کلاس است؛ در حالی که ممکن است این معلم در تدریس دروس اصلی مهارت کافی داشته باشد، اما آموزش هنر نیازمند توانایی‌ها و رویکردهای متفاوتی است (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۴).

از سوی دیگر، نبود امکانات و تجهیزات هنری مشکل شایع دیگری است. بسیاری از مدارس دولتی حتی وسایل اولیه مانند کاغذ مناسب، رنگ، ابزار کارگاهی یا امکانات کار عملی را در اختیار ندارند و در نتیجه، مدارس و معلمان از والدین می‌خواهند ابزارهای موردنیاز را تهیه کنند. این درخواست‌ها همیشه عملی نیست و گاهی خانواده‌ها توانایی مالی لازم را ندارند. همین مسئله موجب می‌شود برخی دانش‌آموزان عملاً نتوانند در فعالیت‌های هنری مشارکت مؤثر داشته باشند (یاسمی و همکاران، ۱۳۹۳).

چالش های آموزشی و برنامه درسی

یکی دیگر از مشکلات جدی، محدود بودن آزادی عمل دانش‌آموزان و بی‌توجهی به استعدادهای فردی آنهاست. در بسیاری از کلاس‌های هنر، به‌جای فراهم کردن امکان تجربه‌گری و خلاقیت، تمرکز بر اجرای فعالیت‌های یکسان و ازپیش‌تعیین‌شده است (میرزا بیگی،۱۳۷۶). هم‌چنین، تکالیف سنگین و غیرواقع‌بینانه که گاه بر دانش‌آموز تحمیل می‌شود، باعث می‌گردد او برای انجام کارهای هنری از دیگران کمک بگیرد یا حتی محصولات آماده را تهیه کند. در این شرایط، هنر از یک فرایند شخصی و تجربه‌محور، به محصولی نمایشی تبدیل می‌شود که نه بیانگر توانایی واقعی دانش‌آموز است و نه امکان ارزشیابی دقیق مهارت‌ها را فراهم می‌کند (پاک بین،۱۳۷۸).

در دوره متوسطه دوم، چالش دیگری نیز ظاهر می‌شود: فشار کنکور گسترش نگاه نتیجه‌محور و اولویت‌دادن به دروسی که در کنکور نقش دارند، باعث می‌شود درس هنر در حاشیه قرار بگیرد. حتی در مدارسی که معلم متخصص و محتوای آموزشی مناسب وجود دارد، فضای رقابتی و اضطراب کنکور فرصت تجربه‌کردن هنر و شکوفایی خلاقیت را از دانش‌آموزان می‌گیرد (پاک بین،۱۳۷۸).



چالش های روانی-اجتماعی دانش آموزان

هنر علاوه بر نقش آموزشی، می‌تواند نقش حمایتی و درمانگرانه نیز داشته باشد. در دوره متوسطه اول، هم‌زمان با بلوغ و تغییرات هیجانی، دانش‌آموزان با اضطراب و نوسان خلق روبه‌رو هستند؛اگر آموزش هنر به درستی صورت نگیرد می‌تواند خسارت های جبران ناپذیری به بار بیاورد. در دوره متوسطه دوم،هم چنین با وجود اینکه شخصیت نوجوان تا حدی تثبیت شده و او وارد مرحله تفکر منطقی و تصمیم‌گیری می‌شود، فشارهای آموزشی و نگرانی‌های مربوط به آینده تحصیلی باعث می‌شود هنر جایگاه واقعی خود را در این دوره نیابد (ناصری و همکاران، ۱۴۰۰).

نگرش

یکی از چالش‌های مهم اما کمتر دیده‌شده، نگاه کم‌اهمیت برخی خانواده‌ها نسبت به درس هنراست. در بسیاری از موارد، هنر به‌عنوان درسی «غیرکاربردی» تلقی می‌شود و این باور رایج وجود دارد که «هنر آینده شغلی ندارد». چنین نگرشی سبب می‌شود والدین نه‌تنها حمایت لازم را از فعالیت‌های هنری فرزندان خود نداشته باشند،حتی ممکن هست علائق فرزندان خود را نادیده بگیرند وآنها را مجبور به ادامه تحصیل دررشته های مورد نظرخودشان بکنند (محمد پور، ۱۳۸۲).

ضرورت های آموزش هنر برای کودکان

چه لزومی برای آموزش هنر است؟

آموزش هنر فقط یک درس مدرسه‌ای نیست؛ هنر زبان مخفی احساسات، افکار و تخیلات انسان است. وقتی کودکان فرصت تجربه انواع هنرها—از نقاشی و مجسمه‌سازی تا نمایش و موسیقی، رسانه و معماری—را پیدا می‌کنند، دنیایشان گسترش می‌یابد و هر لحظه آنان به یک کشف تازه ای دست پیدا می کنند (مهرمحمدی و کیان، ۱۳۹۳).

این تجربه‌ها اعتمادبه‌نفس آن‌ها را تقویت می‌کند، مهارت‌های اجتماعی و کار گروهی را پرورش می‌دهد، تخیل و خلاقیتشان را بیدار می‌کند و حتی اضطراب را کاهش می‌دهد . همچنین مهارت‌های حرکتی، زبان و توان گفت‌وگو، حل مسئله و تفکر غیرکلیشه‌ای هم در آنان رشد پیدا می‌کند.

روش تدریس هنر در دوره های تحصیلی

در دوره ابتدایی، تدریس هنر از تنوع روش‌های آموزشی بهره می‌برد تا تجربه‌ای پویا و خلاقانه برای دانش‌آموزان فراهم شود. شما می‌توانید با ترکیب روش‌های توضیحی، پرسش و پاسخ، ایفای نقش، فعالیت‌های نمایشی، گردش علمی و پروژه‌های عملی، فضایی تعاملی و جذاب ایجاد کنید (فلاحی و همکاران،۱۳۹۰). در این محیط، دانش‌آموزان نه تنها مهارت‌های فردی و گروهی خود را پرورش می‌دهند، بلکه از طریق تحلیل و نقد آثار هنری، تفکر انتقادی، خلاقیت و توانایی بیان احساسات و ایده‌های خود را نیز تقویت می‌کنند. چنین رویکردی هنر را فراتر از یک درس صرفاً آموزشی کرده و آن را به ابزاری برای رشد همه‌جانبه کودکان تبدیل می‌کند (سهرابی و همکاران،۱۳۹۳).

در دوره متوسطه، چند روش کلیدی برای تدریس هنر را می توانید به کار ببرید:

۱. روش دریافت مفاهیم: به‌جای توضیح مستقیم، ابتدا نمونه‌ها و مثال‌ها ارائه می‌دهید تا دانش‌آموزان با مشاهده و تحلیل، خود به تعریف و ویژگی‌های مفهوم برسند.





۲. روش بارش فکری: دانش‌آموزان در گروه‌های کوچک، ایده‌های خود را بدون داوری و نقد فوری مطرح می‌کنند؛ فرآیندی که خلاقیت را تقویت کرده و زمینه تولید ایده‌های نو را فراهم می‌سازد.

۳. روش تدریس اعضای گروه: دانش‌آموزان پس از مطالعه، در نقش معلم مطالب را به هم‌کلاسی‌های خود آموزش می‌دهند ؛ روشی فعال که هم یادگیری و هم آموزش را تقویت می‌کند.

٤. روش E۵: روشی فعال، مشارکتی و دانش‌آموزمحور شامل مراحل انگیزش، جست‌وجوگری، تشریح، گسترش و ارزشیابی، که یادگیری را عمیق و معنادار می کند و دانش آموزان را از حالت دریافت منفعلانه خارج می سازد. (امینی و همکاران ، ۱۳۹۷).



ارزشیابی درس هنر در هر سه دوره تحصیلی

ارزشیابی در درس هنر باید فرایندی پویا، تشویق‌کننده و مبتنی بر رشد فردی باشد. در این فرایند، شما معلمان علاوه بر ارزشیابی تکوینی و پایانی که آگاهی از نقاط قوت، ضعف و میزان تحقق اهداف آموزشی را فراهم می‌کند می‌توانید از روش‌هایی مانند چک‌لیست، پوشه‌کار، خودارزیابی، دیگرارزیابی و برگزاری نمایشگاه آثار هنری استفاده کنید تا ارزیابی دقیق‌تر و منصفانه‌تری از توانایی‌های واقعی دانش‌آموزان به دست بیاورید (محمدپور،۱۳۸۲). هم چنین، در فرایند ارزشیابی بهتر است میزان پیشرفت هر دانش‌آموز با عملکرد قبلی خود او بسنجید ، نه در مقایسه با دیگران.

اگر شما به عنوان یک متخصص آموزشی فعالیت بکنید چه روش هایی برای بهبود آموزش هنر در مدارس به کار ببرید؟ علاوه بر اقداماتی که خودتان در نظر دارید و بی‌شک از بهترین روش ها است می‌توانید موارد زیر را هم به کار ببرید:

۱. به کارگیری معلمان متخصص : به‌کارگیری معلمان خلاق، با انگیزه و مسلط به روش‌های نوین تدریس

۲. تجهیز مدارس و فضاهای آموزشی: ایجاد کارگاه و فضای مناسب و تأمین ابزار و مواد اولیه

۳. برگزاری جشنواره‌ها و نمایشگاه‌ها: انگیزه، اعتمادبه‌نفس و فرصت دیده‌شدن آثار دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد.

٤. روش‌های فعال و مشارکتی: جایگزینی روش‌های توضیحی با رویکردهای تجربه‌محور و گروهی

۵. پیوند هنر با زندگی واقعی و فرهنگ: ادغام آموزش هنر با زندگی روزمره، فرهنگ بومی و میراث فرهنگی

٦. اصلاح ارزشیابی و حمایت از استعدادها: تمرکز بر رشد فردی، توجه به فرایند و محصول

در نهایت، می‌توان گفت که انعکاس هنر در سیستم آموزشی ایران هنوز محدود و ناقص است.

با وجود کمبود امکانات و چالش‌ها، آموزش هنر در مدارس ایران هنوز می‌تواند جریان زندگی دانش‌آموزان را رنگی و پرانرژی کند. در کلاس هنر، تخیل با تجربه عملی تلفیق می‌شود، خلاقیت بیدار می‌شود و انگیزه برای مشارکت فعال در تحصیل شکل می‌گیرد (نواب صفوی،۱۳۸۲). با این حال دانشجویان و معلمان رشته هنر دغدغه دارند که چگونه این ظرفیت‌ها را در عمل برای دانش‌آموزان باز کنند. آن‌ها معتقدند با بهره‌گیری از فعالیت‌های متنوع، توجه به استعدادهای فردی و استفاده از منابع در دسترس، می‌توان هنر را دوباره به جایگاه شایسته‌اش بازگرداند و تجربه‌ای اثرگذار و عمیق برای نسل آینده ایجاد کرد.

منابع:

امینی، رحمت ؛ و همکاران. (۱۳۹۷). راهنمای فرهنگ و هنر: پایه‌های هفتم، هشتم و نهم دوره اول متوسطه. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

امینی، م. (۱۳۹۶). نقدی بر کتاب «برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش». پژوهشنامه انتقادی حوزه و برنامه‌های علوم انسانی، ۱۶(۶)، ۶-۳۱.

پاک‌بین، منصور. (۱۳۷۸). آموزش نمایش عروسکی (چاپ دوم). انتشارات اتیا.

رادپور، فاطمه ؛ و همکاران. (۱۳۹۱). راهنمای درس هنر برای معلمان (جلد دوم). اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.

رادپور، فاطمه ؛ و همکاران. (۱۳۹۱). راهنمای درس هنر برای معلمان (جلد اول). اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی.

سهرابی، اسماعیل و نظرزاده زارع، محسن. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی درس هنر در ابعاد طراحی، اجرا و ارزیابی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۱(۱۶)، ۸۰-۹۵.

شاه‌محمدی، ا ؛ و عزیزی، ن.(۱۳۹۰). درآمدی بر نقش هنر در مدارس .انتشارات دانشگاه پیام نور.

فیروزی، م. ؛ سیفی، م ؛ حسینی‌فر، ع ؛ و فقیهی، ع. (۱۳۹۷). جایگاه محورهای تربیت هنری، ساختار محتوایی و الگوی سه‌وجهی برنامه درسی در کتاب‌های درسی فرهنگ و هنر دوره اول متوسطه. مجله نظریه و عمل در برنامه درسی، ۱۱(۶)، ۳۱-۶۶.

فلاحی، ویدا؛ صفری، یحیی و یوسف‌فرهنگ، ماندانا. (۱۳۹۰). تأثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت‌های هنری و مهارت‌های فرایندی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۰(۳۹)، ۷-۳۲.

ماه‌فر، م. ؛ میر شاه جعفری، ا؛ و شریفیان، ف. (۱۴۰۳). واکاوی راهبردهای یاددهی-یادگیری درس هنر در ایران و جهان: شباهت‌ها و تفاوت‌ها در قالب یک بررسی تطبیقی. نوآوری‌های آموزشی

محمدپور، آیت‌الله. (۱۳۸۲). آموزش هنر در مدارس دوره ابتدایی (چاپ اول). منادی تربیت.

مهرمحمدی، محمود و کیان، مرجان. (۱۳۹۳). برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش. سمت.

میرزابیگی، علی. (۱۳۷۶). نقش هنر در آموزش و پرورش و بهداشت روانی کودکان. انتشارات مدرسه.

نواب صفوی، مینا. (۱۳۸۲). موسیقی ایران: آموزش دبستان: درس هنر در دبستان. مجلات تخصصی نور، (۲).

ناصری فاطمه ، سمیعی زفرقندی مرتضی و صفرنواده مریم . (۱۴۰۰). تاثیر نمایش بر پیشرفت تحصیلی و مهارت اجتماعی دانش آموزان دختر دوره دوم ابتدایی شهر تهران. مطالعات هنر اسلامی، ۱۸(۴۳)، ۵۸۰-۵۹۷.

یاسمی، صدیقه؛ خمیس‌آبادی، فاطمه و کیان، مرجان. (۱۳۹۳). تحلیلی بر جایگاه برنامه درسی هنر مبتنی بر سند برنامه درسی ملی آموزش و پرورش. نخستین همایش ملی علوم تربیتی و روان‌شناسی، مرودشت، شرکت اندیشه‌سازان مبتکر جوان

یوسفی‌افراشته، م ؛ شیخی فینی، ع ؛ مظفری صالح، س ؛ و رشیدی، م. (۱۳۹۱). تأثیر هنر در آموزش و پرورش خلاقیت دانش‌آموزان. مجله علوم تربیتی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱۹(۶)، ۴۷-۶۶

Khademi, N., & Abbasi, G. (2022). A comparative study of the elementary school art curriculum in Iran and the United Kingdom. Comparative Studies of Teacher Education (International Research), 1(1), 51-81.

Khosravi Mashizi, M., Soltani, A., & Alinejad, M. (2019). A comparative study of arts education curriculum of primary schools in Iran and Canada. Iranian Journal of Comparative Education, 2(3), 298-323.



دانش آموزان دختر دوره ابتدایی حکمت نبوی – تهران عکاس:خانم فاطمه ناصری

جایگاه و اهمیت برنامه درسی هنر در مدارس ایران



ثمین آدینه، دانشجوی دکتری علوم و مهندسی صنایع غذایی دانشگاه تبریز

برنامه درسی هنر در مدارس ایران نقشی کلیدی در پرورش خلاقیت، ارتقای سواد فرهنگی و تقویت مهارت‌های اجتماعی ایفا می‌کند. هنر به‌عنوان بخشی از آموزش عمومی، امکان تجربه‌های زیبایی‌شناختی و بیان فردی را فراهم می‌آورد و در کنار آن، به توسعه تفکر انتقادی، مهارت‌های حل مسئله و نوآوری در سایر حوزه‌های علمی کمک می‌کند (ناصری و همکاران،۱۳۹۹). با وجود این، جایگاه هنر در نظام آموزشی ایران اغلب در حاشیه قرار گرفته و تحت‌الشعاع دروس نظری و آزمون‌محور بوده است. بررسی‌های پژوهشی نشان می‌دهد که ادغام مؤثر هنر در برنامه درسی می‌تواند کیفیت یادگیری را افزایش دهد (دورودیان،۱۳۹۲)، هویت فرهنگی دانش‌آموزان را تقویت کند و آنان را برای مشارکت فعال در جامعه آماده سازد. این مقاله با رویکردی تحلیلی، به بررسی اهمیت هنر در ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته و ضمن شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های موجود، بر ضرورت بازنگری سیاست‌های آموزشی و ارتقای جایگاه هنر در مدارس ایران تأکید می‌کند.

آموزش هنر در مدارس همواره یکی از ارکان مهم تربیت همه‌جانبه دانش‌آموزان به شمار می‌رود (مهرمحمدی و کیان،۱۳۹۴). هنر نه تنها به عنوان یک فعالیت زیبایی‌شناختی، بلکه به مثابه ابزاری برای پرورش خلاقیت، تقویت هویت فرهنگی و ارتقای مهارت‌های اجتماعی اهمیت دارد. در نظام آموزشی ایران، با وجود تأکید اسناد بالادستی بر ضرورت توجه به ابعاد فرهنگی و هنری، جایگاه هنر در برنامه درسی اغلب در حاشیه قرار گرفته و تحت‌الشعاع رویکردهای آزمون‌محور و تمرکز بر دروس نظری بوده است. این وضعیت موجب شده تا ظرفیت‌های بالقوه هنر در ارتقای کیفیت یادگیری، ایجاد انگیزه و تقویت مشارکت اجتماعی کمتر مورد بهره‌برداری قرار گیرد (همایی و همکاران،۱۳۸۸). از سوی دیگر، تحولات جهانی در حوزه آموزش نشان می‌دهد که تلفیق هنر با سایر دروس می‌تواند به توسعه تفکر انتقادی، افزایش توانایی حل مسئله و ارتقای نوآوری در دانش‌آموزان منجر شود. در کشوری با پیشینه غنی فرهنگی و هنری همچون ایران، بی‌توجهی به آموزش هنر نه تنها به کاهش کیفیت یادگیری، بلکه به تضعیف پیوند دانش‌آموزان با میراث فرهنگی و هویت ملی می‌انجامد(مهرمحمدی،۱۳۹۹). بنابراین، بررسی جایگاه و اهمیت برنامه درسی هنر در مدارس ایران ضرورتی دوچندان دارد؛ ضرورتی که این مقاله در پی پاسخ به آن است و تلاش می‌کند با تحلیل ابعاد فردی، اجتماعی و فرهنگی آموزش هنر، چالش‌ها و فرصت‌های موجود را شناسایی کرده و راهکارهایی برای ارتقای جایگاه آن در نظام آموزشی ارائه دهد(ترهباری و عطارنیا، ۱۴۰۱).

آموزش هنر در نظام‌های آموزشی جهان سابقه‌ای طولانی دارد و همواره به‌عنوان بخشی از تربیت جامع انسان مورد توجه بوده است. در کشورهای پیشرو، هنر نه تنها به‌عنوان یک درس مستقل، بلکه به‌صورت تلفیقی با سایر دروس (مانند علوم، ریاضیات و مطالعات اجتماعی) به کار گرفته می‌شود تا یادگیری میان‌رشته‌ای و خلاقیت دانش‌آموزان تقویت شود. پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که آموزش هنر می‌تواند به بهبود عملکرد تحصیلی، افزایش انگیزه یادگیری و ارتقای مهارت‌های اجتماعی کمک کند. در ایران، آموزش هنر از دهه‌های گذشته وارد برنامه درسی مدارس شد، اما جایگاه آن همواره تحت تأثیر نگاه آزمون‌محور و تمرکز بر دروس نظری بوده است. اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر اهمیت پرورش همه‌جانبه دانش‌آموزان و توجه به ابعاد فرهنگی و هنری تأکید کرده‌اند، با این حال در عمل، هنر اغلب در حاشیه قرار گرفته و کمتر به‌عنوان یک محور اصلی تربیتی دیده شده است(تحویلیان، ۱۳۹۴).



مبانی نظری

- **نظریه‌های رشد شناختی:** روان‌شناسانی چون پیاژه و ویگوتسکی بر نقش فعالیت‌های خلاقانه در رشد شناختی و اجتماعی کودکان تأکید کرده‌اند. هنر به‌عنوان یک فعالیت خلاقانه، فرصت تجربه و یادگیری فعال را فراهم می‌کند.

- **نظریه‌های زیبایی‌شناسی و تربیت هنری:** فیلسوفان تعلیم و تربیت مانند دیویی، هنر را ابزاری برای تجربه زیباشناختی و رشد فردی می‌دانند که می‌تواند به شکل‌گیری شخصیت و هویت فرهنگی کمک کند.

- **نظریه‌های یادگیری میان‌رشته‌ای:** آموزش هنر در کنار سایر دروس، امکان ایجاد ارتباط میان حوزه‌های مختلف دانش را فراهم می‌آورد و به توسعه تفکر انتقادی و حل مسئله کمک می‌کند.

هنر نه تنها یک فعالیت جانبی، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از آموزش جامع است. در ایران، با وجود ظرفیت‌های فرهنگی و هنری غنی، جایگاه هنر در مدارس نیازمند بازنگری جدی و توجه بیشتر به مبانی نظری و پژوهش‌های بین‌المللی است(کدخدایی و همکاران، ۱۴۰۰).

جایگاه هنر در نظام آموزشی ایران

بررسی تاریخی و سیاستی آموزش هنر در مدارس ایران از دهه‌های گذشته وارد برنامه درسی شد، اما همواره جایگاه آن تحت تأثیر نگاه آزمون‌محور و تمرکز بر دروس نظری بوده است. در حالی که اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش بر ضرورت پرورش همه‌جانبه دانش‌آموزان و توجه به ابعاد فرهنگی و هنری تأکید دارند، در عمل هنر اغلب به‌عنوان یک درس فرعی یا مکمل تلقی شده است. این رویکرد باعث شده ظرفیت‌های بالقوه هنر در تربیت دانش‌آموزان کمتر مورد استفاده قرار گیرد(خادمی و عباسی، ۱۴۰۱).



وضعیت فعلی در مدارس

- ساعات آموزشی هنر در مقایسه با دروس نظری بسیار محدود است.

- کمبود معلمان متخصص و آموزش‌دیده در حوزه هنر، کیفیت تدریس را کاهش داده است.

- امکانات و منابع آموزشی (کارگاه‌ها، ابزار هنری، فضاهای نمایشگاهی) در بسیاری از مدارس ناکافی است.

- نگاه غالب به هنر بیشتر ابزاری و تزئینی است تا تربیتی و هویتی.

- تمرکز شدید نظام آموزشی بر آزمون‌های ورودی دانشگاه و دروس نظری.

- نبود برنامه‌ریزی جامع برای تلفیق هنر با سایر دروس.

- کمبود بودجه و زیرساخت‌های لازم برای آموزش هنر.

- ایران دارای پیشینه غنی فرهنگی و هنری است که می‌تواند پشتوانه‌ای ارزشمند برای آموزش هنر باشد.

- علاقه‌مندی دانش‌آموزان به فعالیت‌های هنری و خلاقانه، زمینه‌ای برای توسعه برنامه‌های آموزشی فراهم می‌کند.

- امکان بهره‌گیری از فناوری‌های نوین (مانند هنر دیجیتال و رسانه‌های آموزشی) برای ارتقای کیفیت آموزش هنر وجود دارد.

جایگاه هنر در نظام آموزشی ایران نیازمند بازنگری جدی است. اگرچه در اسناد رسمی بر اهمیت آن تأکید شده، اما در عمل هنوز به‌عنوان یک محور اصلی تربیتی دیده نمی‌شود. تقویت جایگاه هنر می‌تواند به پرورش دانش‌آموزانی خلاق، متفکر و متعهد به فرهنگ و جامعه خود منجر شود(ترهباری و عطارنیا، ۱۴۰۱).

اهمیت و کارکردهای برنامه درسی هنر

ابعاد فردی

- پرورش خلاقیت و تخیل دانش‌آموزان
- تقویت اعتماد به نفس از طریق بیان فردی و تجربه موفقیت‌های هنری
- رشد زیبایی‌شناسی و توانایی درک و خلق آثار هنری[۱]

ابعاد اجتماعی

- ارتقای مهارت‌های ارتباطی و کار گروهی از طریق فعالیت‌های هنری مشترک
- تقویت همدلی و درک تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی
- آماده‌سازی دانش‌آموزان برای مشارکت فعال در جامعه[۲]

ابعاد فرهنگی

- حفظ و انتقال میراث فرهنگی و هنری ایران به نسل‌های جدید
- تقویت هویت ملی و محلی از طریق آشنایی با هنرهای سنتی و معاصر
- ایجاد پیوند میان دانش‌آموزان و ارزش‌های فرهنگی جامعه[۳]

ابعاد آموزشی

- بهبود کیفیت یادگیری در سایر دروس از طریق تلفیق هنر با علوم و ریاضیات

۱.Eisner,2002

۲.Winner, & et al, 2013

۳.Bamford, 2006

- تقویت تفکر انتقادی و توانایی حل مسئله
- افزایش انگیزه یادگیری و کاهش فشار ناشی از رویکردهای آزمون‌محور

برنامه درسی هنر در مدارس ایران می‌تواند به‌عنوان یک محور کلیدی در تربیت همه‌جانبه دانش‌آموزان عمل کند. اهمیت آن فراتر از یک درس مستقل است و در ابعاد فردی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی نقشی بنیادین دارد. توجه جدی به این کارکردها می‌تواند کیفیت نظام آموزشی را ارتقا دهد و دانش‌آموزانی خلاق، متفکر و متعهد به فرهنگ و جامعه خود پرورش دهد.[۴]

چالش‌ها و فرصت‌ها

چالش‌ها

- تمرکز آزمون‌محور: نظام آموزشی ایران به‌شدت بر دروس نظری و آزمون‌های ورودی دانشگاه متمرکز است، که باعث می‌شود هنر در حاشیه قرار گیرد.
- کمبود معلمان متخصص: بسیاری از مدارس فاقد معلمان آموزش‌دیده در رشته‌های هنری هستند، و این امر کیفیت تدریس را کاهش می‌دهد.
- محدودیت منابع و امکانات: نبود کارگاه‌های مجهز، ابزار هنری و فضاهای نمایشگاهی، فرصت تجربه عملی هنر را محدود می‌کند.
- نگاه ابزاری به هنر: هنر اغلب به‌عنوان فعالیتی تزئینی یا سرگرمی تلقی می‌شود، نه به‌عنوان بخشی جدی از تربیت همه‌جانبه. (خادمی و عباسی، ۱۴۰۱)

فرصت‌ها

- پیشینه فرهنگی غنی: ایران دارای میراث هنری و فرهنگی ارزشمندی است که می‌تواند پشتوانه‌ای برای آموزش هنر باشد.

۴.Burton, & Abeles, 1999

• علاقه‌منـدی دانش‌آمـوزان: بسـیاری از دانش‌آمـوزان بـه فعالیت‌هـای هنـری گرایـش دارنـد و ایـن ظرفیـت می‌توانـد بـه توسـعه برنامه‌هـای آموزشـی کمـک کنـد. (تحویلیـان، ۱۳۹٤)

• فناوری‌هـای نویـن: اسـتفاده از هنـر دیجیتـال، رسـانه‌های آموزشـی و ابزارهـای چندرسـانه‌ای می‌توانـد کیفیـت آمـوزش هنـر را ارتقـا دهـد.

• تلفیـق میان‌رشـته‌ای: امـکان ادغـام هنـر بـا سـایر دروس (علـوم، ریاضیـات، مطالعـات اجتماعـی) وجـود دارد کـه می‌توانـد یادگیـری را جذاب‌تـر و مؤثرتـر سـازد.

چالش‌هـا نشـان می‌دهنـد کـه جایـگاه هنـر در مـدارس ایـران هنـوز بـا موانـع جـدی روبه‌روسـت، امـا فرصت‌هـای موجـود ظرفیـت بالایـی بـرای تحـول دارنـد. بهره‌گیـری از ایـن فرصت‌هـا و رفـع چالش‌هـا می‌توانـد هنـر را بـه یکـی از محورهـای اصلـی تربیـت دانش‌آمـوزان تبدیـل کنـد.[۵]



پیشنهادها و راهکارها

بازنگری در سیاست‌های آموزشی

• افزایـش سـاعات اختصاص‌یافتـه بـه آمـوزش هنـر در برنامـه درسـی مـدارس.

• قـراردادن هنـر در جایـگاه برابـر بـا سـایر دروس اصلـی، نـه به‌عنـوان درس فرعـی.[۶]

• تدویـن راهبردهـای ملـی بـرای تلفیـق هنـر بـا سـایر حوزه‌هـای آموزشـی.

تربیت و توانمندسازی معلمان هنر

• ایجـاد دوره‌هـای تخصصـی بـرای تربیـت معلمـان هنـر در دانشـگاه‌ها و مراکـز تربیت‌معلـم.

• برگـزاری کارگاه‌هـای آموزشـی و دوره‌هـای ضمـن خدمـت بـرای ارتقـای مهارت‌هـای هنـری و آموزشـی معلمـان.

• حمایـت از معلمـان در تولیـد محتـوای آموزشـی نوآورانـه و متناسـب بـا فرهنـگ ایرانـی.

تقویت زیرساخت‌ها و منابع آموزشی

• تجهیـز مـدارس بـه کارگاه‌هـای هنـری، ابزارهـای آموزشـی و فضاهـای نمایشـگاهی.

• ایجـاد دسترسـی بـه منابـع دیجیتـال و چندرسـانه‌ای بـرای آمـوزش هنـر.[۷]

• حمایت مالی و بودجه‌ای از پروژه‌های هنری دانش‌آموزی.

استفاده از فناوری‌های نوین

• بهره‌گیـری از هنـر دیجیتـال، طراحـی گرافیـک و رسـانه‌های آموزشـی بـرای جذاب‌تـر کـردن آمـوزش هنـر.

• اسـتفاده از پلتفرم‌هـای آنلایـن بـرای آمـوزش و اشـتراک‌گذاری آثـار هنـری دانش‌آمـوزان.

تلفیق میان‌رشته‌ای

• طراحـی پروژه‌هـای آموزشـی کـه هنـر را بـا علـوم، ریاضیـات و مطالعـات اجتماعـی ترکیـب کنـد.

• اسـتفاده از هنـر بـرای تقویـت یادگیـری مفاهیـم پیچیـده در سـایر دروس.

---

۵. Rabkin & Redmond, 2004

۶. Bamford, 2006

۷. Eisner, 2002

اجـرای ایـن راهکارهـا می‌توانـد جایـگاه هنـر را در مـدارس ایـران ارتقـا دهـد و آن را بـه یکـی از محورهـای اصلـی تربیـت همه‌جانبـه دانش‌آمـوزان تبدیـل کنـد. توجـه بـه هنـر نـه تنهـا کیفیـت آمـوزش را افزایـش می‌دهـد، بلکـه بـه پـرورش نسـلی خـلاق، متفکـر و متعهـد بـه فرهنـگ و جامعـه خـود کمـک خواهـد کـرد.[۸]

نتیجه‌گیری

بررسـی جایـگاه و اهمیـت برنامـه درسـی هنـر در مـدارس ایـران نشـان می‌دهـد کـه هنـر نـه تنهـا یـک درس جانبـی، بلکـه بخشـی بنیادیـن از تربیـت همه‌جانبـه دانش‌آمـوزان اسـت. هنـر بـا پـرورش خلاقیـت، تقویـت هویـت فرهنگـی و ارتقـای مهارت‌هـای اجتماعـی، می‌توانـد کیفیـت یادگیـری را در سـایر حوزه‌هـای علمـی نیـز افزایـش دهـد. بـا وجـود ظرفیت‌هـای فرهنگـی و هنـری غنـی در ایـران، جایـگاه هنـر در نظـام آموزشـی همچنـان بـا چالش‌هایـی چـون کمبـود منابـع، محدودیـت سـاعات آموزشـی و نـگاه حاشـیه‌ای مواجـه اسـت. بـا ایـن حـال، فرصت‌هـای ارزشـمندی هم‌چـون علاقه‌منـدی دانش‌آمـوزان، میـراث فرهنگـی گسـترده و امـکان بهره‌گیـری از فناوری‌هـای نویـن وجـود دارد کـه می‌توانـد زمینه‌سـاز تحـول در آمـوزش هنـر باشـد. بازنگـری در سیاسـت‌های آموزشـی، توانمندسـازی معلمـان، تقویـت زیرسـاخت‌ها و تلفیـق میان‌رشـته‌ای هنـر بـا سـایر دروس، راهکارهایـی هسـتند کـه می‌تواننـد جایـگاه هنـر را در مـدارس ایـران ارتقـا دهنـد. در نهایـت، توجـه جـدی بـه آمـوزش هنـر نـه تنهـا بـه پـرورش نسـلی خـلاق و متفکـر کمـک می‌کنـد، بلکـه موجـب تقویـت پیونـد دانش‌آمـوزان بـا فرهنـگ و جامعـه خـود خواهـد شـد و آنـان را بـرای مشـارکت فعـال در آینـده اجتماعـی و فرهنگـی کشـور آمـاده می‌سـازد.



۸.Sadr, Kian, & Abbasi, 2022

منابع:

- خادمـی، ن.، و عباسـی، غ. (۱۴۰۱). بررسـی تطبیقـی برنامـه درسـی هنـر دوره ابتدایـی در ایـران و انگلسـتان. مطالعـات تطبیقـی تربیـت معلـم (کاوشـنامه بین‌الملـل)، ۱(۱)، ۵۱-۸۱.
- تحویلیـان، ح. (۱۳۹۴). نگاهـی بـه آمـوزش هنـر در مـدارس ایـران. تهـران: سـازمان پژوهـش و برنامه‌ریـزی آموزشـی.
- ترهبـاری، ح.، و عطارنیـا، ک. (۱۴۰۱). بررسـی تطبیقـی برنامـه درسـی هنـر در مـدارس ابتدایـی ایـران، ژاپـن و کانـادا. مطالعـات تطبیقـی تربیـت معلـم (کاوشـنامه بین‌الملـل)، ۱(۱)، ۱۳۹-۵۱۶.
- دورودیـان، زهـرا. (۱۳۹۲). تأثیـر روش ایفـای نقـش بـر سـازگاری اجتماعـی و پیشـرفت تحصیلـی دانـش آمـوزان حسـاب نارسـای دبسـتانی در سـال تحصیلـی ۹۲-۹۱ اسـتان تهـران. فصلنامـه روانشناسـی افـراد اسـتثنایی، شـماره ۲.
- صدر، آ.، کیان، م.، صادقی، ع.، و عباسی، ع. (۲۰۲۲).
- کدخدایـی، ح.، کشـاورز، ز.، حمیـدی، ب.، و احمـدی، ج. (۱۴۰۰). نگاهـی بـر آمـوزش هنـر در مـدارس ایـران. نخسـتین همایـش ملـی ایده‌هـای کاربـردی در علـوم تربیتـی، روانشناسـی و مطالعـات فرهنگـی. بوشـهر: سـیویلیکا.
- کلاس هنر در مدارس، رشد فرهنگ.
- مهرمحمـدی، م. (۱۳۹۹). برنامـه درسـی و آمـوزش هنـر در آمـوزش و پـرورش. تهـران: انتشـارات سـمت.
- مهرمحمـدی، محمـود و کیـان، مرجـان. (۱۳۹۳). برنامـه درسـی و آمـوزش هنـر در آمـوزش و پـرورش. سـمت.
- ناصری فاطمه ، سمیعی‌زفرقندی مرتضی و صفرنواده مریم (۱۳۹۰).
- همایـی، رضـا؛ کجبـاف، محمدباقـر و سـیادت، سـیدعلی. (۱۳۸۸). تأثیـر قصـه گویـی بـر سـازگاری کـودکان. مطالعـات روان شـناختی، ش ۵۲، ص. ۱۴۹-۱۳۳.
- Eisner, E. W. (2002). The Arts and the Creation of Mind. New Haven: Yale University Press.
- Winner, E., Goldstein, T. R., & Vincent-Lancrin, S. (2013). Art for Art's Sake? The Impact of Arts Education. OECD Publishing.
- Bamford, A. (2006). The wow factor: Global research compendium on the impact of the arts in education. Waxmann Verlag.
- Burton, J., Horowitz, R., & Abeles, H. (1999). Learning in and through the arts: The question of transfer. Studies in Art Education, 41(3), 228–257.
- Rabkin, N., & Redmond, R. (2004). The arts make a difference. Educational Leadership, 62(2), 60–64.

آثار دانش آموزان دوره ابتدایی در فراخوان ارسال نقاشی به نشریه













اثر: عماد کریم زاده گان،دانش آموز کلاس اول، مدرسه شهید مصطفوی، تهران

بررسی جنبه‌های تأثیر هنر در مدارس ایران



کوثر جمشیدی، دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه تبریز

هنر و زندگی کودک ارتباطی عمیق و چندجانبه دارند که می‌تواند تأثیرات مثبت زیادی بر روی رشد و توسعه ان داشته باشد.همچنین از تاثیر هنر در مدرسه هم نبایست غافل شد زیرا به عنوان یکی از عناصر مهم آموزشی شناخته می‌شود، اما تأثیر آن در عمل و نحوه اجرای برنامه‌های هنری ممکن است متفاوت باشد بهتر است به بررسی جنبه‌های تأثیر هنر در مدارس ایران بپردازیم:

۱.برنامه‌های آموزشی: در اکثر مدارس ایران، هنر به عنوان یک درس مستقل تدریس می‌شود و دانش‌آموزان با رشته‌های مختلف هنری مانند نقاشی و صنایع دستی آشنا می‌شوند. این برنامه‌ها می‌توانند به رشد خلاقیت و ابراز وجود دانش‌آموزان کمک کنند (یاسمی و همکاران،۱۳۹۳).

۲. فعالیت‌های فوق برنامه: بسیاری از مدارس برنامه‌های فوق‌برنامه‌ای دارند که شامل کارگاه‌های هنری، نمایش‌ها و مسابقات هنری می‌شود. این فعالیت‌ها می‌توانند فرصتی برای دانش‌آموزان فراهم کنند تا مهارت‌های اجتماعی و همکاری را تمرین کنند (ناصری و همکاران،۱۳۹۹).

اما مثل هر برنامه ایی این برنامه نیز چالش های مختص خود را دارد :

۱.کمبود توجه: از مهم ترین چالش هایی که در مدارس ایران با ان مواجه هستیم این است که در بسیاری از مدارس، به ویژه در مقاطع تحصیلی پایین‌تر، ممکن است ساعت‌های تدریس هنر تحت تأثیر برنامه‌های درسی دیگر قرار بگیرد یا معلمان به دلیل فشار برنامه‌ریزی و حجم بالای تکالیف درسی، نتوانند به تدریس هنر به‌طور کامل و مؤثر بپردازند (کلاینر،۱۳۹۴)[1].

۲.کمبود منابع: یکی از چالش‌های موجود در مدارس ایران، کمبود منابع و امکانات برای آموزش هنر است. عدم دسترسی به مواد و تجهیزات مناسب و همچنین معلمان با انگیزه و دارای دیدگاه مثبت می‌تواند تأثیر منفی بر کیفیت آموزش هنر داشته باشد (مهرمحمدی و کیان،۱۳۹۳).

این وضعیت می‌تواند تأثیرات زیر را به همراه داشته باشد:

۱.کاهش کیفیت آموزش هنر: وقتی که زمان و توجه کافی به درس هنر داده نمی‌شود، کیفیت آموزش کاهش می‌یابد و دانش‌آموزان فرصت کافی برای ابراز خلاقیت و یادگیری مهارت‌های هنری را پیدا نمی‌کنند (نوروزی و همکاران،۱۳۹۵).

۲.تأثیر بر خلاقیت دانش‌آموزان: هنر به عنوان یک ابزار برای پرورش خلاقیت و تفکر انتقادی شناخته می‌شود. اگر این درس به‌طور منظم و



۱.Kleiner

جدی تدریس نشود، ممکن است دانش‌آموزان از نظر خلاقیت و توانایی‌های هنری خود رشد نکنند.

۳.عدم توازن در برنامه‌ریزی درسی: اگر درس هنر به‌طور مداوم تحت تأثیر دیگر دروس قرار گیرد، این ممکن است نشان‌دهنده عدم توازن در برنامه‌ریزی درسی باشد. نیاز است که توجه بیشتری به هنر به عنوان یک عنصر اساسی در آموزش داده شود.

پیشنهادات:

۱.نقش معلمان: معلمان باید بتوانند زمان مناسبی را برای تدریس هنر اختصاص دهند و همچنین از روش‌های خلاقانه برای ادغام هنر با دیگر دروس استفاده کنند. این امر می‌تواند به یادگیری چندجانبه و جذاب‌تر کمک کند.

۲.آگاهی والدین و جامعه: افزایش آگاهی والدین و جامعه درباره اهمیت هنر در آموزش می‌تواند به ایجاد فشار مثبت برای حفظ و تقویت برنامه‌های هنری در مدارس کمک کند.

به طور کلی، توجه بیشتر به درس هنر و اختصاص زمان مناسب برای آن می‌تواند به بهبود کیفیت آموزش و پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان کمک کند.

منابع:

- سند راهبردی تحول نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران
- سهرابی، اسماعیل و نظرزاده زارع، محسن. (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی درس هنر در ابعاد طراحی، اجرا و ارزیابی. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۱(۱۶)، ۹۵-۸۰.
- کلاس هنر در مدارس، رشد فرهنگ، تهران.
- کلاینر، فرد اس. (۱۳۹۴). هنر در گذر زمان گاردنر (ترجمه مصطفی اسلامیه و همکاران). آگه، تهران.
- گودالیوس، ایوان و اسپیرز، پک. (۱۳۹۰) رویکردهای معاصر در آموزش هنر. ترجمه فرشته صاحب قلم. تهران. نشر نظر
- مهرمحمدی، محمود و کیان، مرجان. (۱۳۹۳). برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش. سمت، تهران.
- ناصری فاطمه، سمیعی زفرقندی مرتضی و صفرنواده مریم (۱۳۹۰).
- نوروزی مصیر، ر. و رحمانی، ج. (۱۳۹۵). مقایسه نمرات دانش‌آموزان مدارس مقطع متوسطه دارای فعالیت‌های فوق‌برنامه و فاقد فعالیت‌های فوق‌برنامه در آزمون رشد مهارت های اجتماعی ماتسون. پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، (۲۱)، ۱۵۵-۱۴۵.
- همت پور، فاطمه و محمدی مقدم، فریده و زواران حسینی نجف آبادی، محمد و فیضی، فاطمه، ۱۴۰۱، نگاهی به آموزش هنر در مدارس ایران و مزایای آن برای دانش آموزان، نخستین کنفرانس ملی مطالعات روانشناسی سلامت روان، شیراز، https://civilica.com/doc/1927715



تاثیر برنامه های هنری دبیرستان بر پیشرفت تحصیلی، خلاقیت و رفتارهای خلاقانه

ترجمه و تحلیل پژوهش بین المللی و بسط آن با شرایط آموزشی حاکم در کشور



مولف: پابلو اگانا - دلسول

ترجمه و تلخیص: زهرا محمدزاده، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه تبریز

یادداشت مترجم

آیا نتایج این پژوهش شیلیایی در مدارس ایران هم صادق است؟

پاسخ کوتاه این است که نتایج چنین پژوهشی را نمی‌توان بدون احتیاط و عیناً به مدارس ایران تعمیم داد؛ زیرا شرایط فرهنگی، امکانات مدرسه، جایگاه درس هنر، ساختار برنامه درسی و انتظارات خانواده‌ها در دو کشور متفاوت است. با این حال، پیام اصلی پژوهش برای مدرسه ایرانی قابل تأمل است: اگر هنر از حالت فعالیت حاشیه‌ای و مناسبتی خارج شود و به صورت مستمر، پروژه‌محور و متناسب با تجربه زیسته دانش‌آموز اجرا گردد، می‌تواند به رشد خلاقیت، مشارکت و یادگیری کمک کند.

چرا هنر در مدرسه فقط زنگ تفریح نیست؟

در بسیاری از مدرسه‌ها، درس هنر هنوز در حاشیه برنامه درسی قرار می‌گیرد؛ گویی کارکرد آن بیشتر ایجاد تنوع، پرکردن ساعت آموزشی یا آماده‌سازی چند برنامه مناسبتی است. اما پژوهش‌های جدید در حوزه آموزش نشان می‌دهند که هنر می‌تواند نقشی جدی‌تر داشته باشد: تقویت خلاقیت، افزایش درگیری دانش‌آموز با یادگیری، رشد توانایی حل مسئله و حتی بهبود عملکرد تحصیلی. از این منظر، کلاس هنر فقط مکانی برای نقاشی، کاردستی یا اجرای موسیقی نیست؛ بلکه می‌تواند آزمایشگاهی کوچک برای تجربه، شکست، بازآفرینی، همکاری و بیان شخصی دانش‌آموز باشد.

پژوهشی که پابلو اگانا ـ دلسول در سال ۲۰۲۳ درباره یک برنامه هنری دبیرستانی در شیلی منتشر کرده، از همین زاویه اهمیت دارد. این پژوهش نشان می‌دهد وقتی برنامه‌های هنری به‌صورت جدی، مستمر و با هدایت هنرمندان حرفه‌ای اجرا شوند، می‌توانند هم بر پیشرفت تحصیلی و هم بر مهارت‌های خلاقیت و رفتارهای فرهنگی دانش‌آموزان اثر بگذارند. اهمیت این یافته برای نظام آموزشی ایران در آن است که ما نیز با پرسشی مشابه روبه‌رو هستیم: چگونه می‌توان درس هنر را از حاشیه به متن تجربه تربیتی دانش‌آموز آورد؟

خلاصه پژوهش اصلی

پژوهش مورد بحث، اثر یک برنامه آموزشی مبتنی بر هنر را بر دانش‌آموزان دبیرستانی در کشور شیلی بررسی کرده است. طرح پژوهش از نوع نیمه‌آزمایشی بود و داده‌های مربوط به ۷۹۲ دانش‌آموز ۴۱ تا ۶۱ ساله تحلیل شد. تمرکز اصلی پژوهش بر برنامه‌ای به نام «آکسیونا» بود؛ برنامه‌ای که از سال ۲۰۰۷ در مدارس دولتی شیلی اجرا شده و در آن هنرمندان حرفه‌ای وارد مدرسه می‌شوند و کارگاه‌هایی در حوزه‌هایی مانند نقاشی، رقص، موسیقی و دیگر رشته‌های هنری برگزار می‌کنند.

نتایج پژوهش نشان داد مشارکت دانش‌آموزان در دست‌کم دو کارگاه هنری یک‌نیم‌سال تحصیلی، اثر معناداری بر سه حوزه داشته است: نخست، بهبود عملکرد تحصیلی؛ دوم، تقویت مهارت‌های خلاقیت؛ و سوم، افزایش رفتارهای خلاقانه و فرهنگی، مانند مشارکت بیشتر در فعالیت‌های هنری و فرهنگی. نکته مهم آن است که اثر برنامه پس از مواجهه کوتاه و سطحی پدیدار نشده، بلکه زمانی آشکار شده که دانش‌آموزان درگیر تجربه‌ای نسبتاً مستمر و فشرده شده‌اند.

برنامه آکسیونا چه تفاوتی با آموزش هنر معمولی دارد؟

در آموزش هنر معمولی، معمولاً معلم هنر مدرسه مسئولیت کامل کلاس را بر عهده دارد و فعالیت‌ها نیز

تـا حـد زیـادی تابـع امکانـات، زمـان و برنامـه رسـمی مدرسـه اسـت. امـا در برنامـه آکسـیونا، هنرمنـدان شـاغل و حرفـه‌ای بـه فضـای مدرسـه وارد می‌شـوند. ایـن تفـاوت، فقـط تفـاوت در فـرد آموزش‌دهنـده نیسـت؛ بلکـه تفـاوت در نـوع نـگاه بـه هنـر اسـت. دانش‌آمـوز بـا کسـی روبـه‌رو می‌شـود کـه هنـر را نـه فقـط به‌عنـوان درس، بلکـه به‌عنـوان تجربـه زیسـته، حرفـه، زبـان بیـان و شـیوه فهـم جهـان تجربـه کـرده اسـت.

در چنیـن فضایـی، کارگاه هنـری می‌توانـد از حالـت تمرین‌هـای جداگانـه خـارج شـود و بـه فراینـدی تبدیـل گـردد کـه در آن دانش‌آمـوز ایـده می‌دهـد، اجـرا می‌کنـد، از همسـالان بازخـورد می‌گیـرد، کار خـود را اصـلاح می‌کنـد و در پایـان محصولـی قابـل ارائـه می‌سـازد. ایـن فراینـد، همـان چیـزی اسـت کـه در بسـیاری از کلاس‌هـای نظـری کمتـر مجـال بـروز پیـدا می‌کنـد: یادگیـری از راه عمـل، مشـاهده، تجربـه و گفت‌وگـو.

خلاقیت؛ از ایده‌پردازی تا اجرای ایده

خلاقیـت در ایـن پژوهـش بـه معنـای توانایـی تولیـد و به‌کارگیـری ایده‌هـای نـو و سـودمند در نظـر گرفتـه شـده اسـت. بـر اسـاس دیدگاه‌هـای شـناختی، تفکـر خـلاق هـم بـه تفکـر واگـرا نیـاز دارد و هـم بـه تفکـر همگـرا. تفکـر واگـرا یعنـی توانایـی تولیـد ایده‌هـای متعـدد و متفـاوت؛ تفکـر همگـرا یعنـی توانایـی انتخـاب، اصلاح و تبدیـل آن ایده‌هـا بـه یـک راه‌حـل یـا اثـر نهایـی. آمـوزش هنـر، اگـر سـاختارمند و هدفمنـد باشـد، هـر دو نـوع تفکـر را درگیـر می‌کنـد.

بـرای نمونـه، دانش‌آمـوزی کـه قـرار اسـت یـک پوسـتر، نمایـش کوتـاه، قطعـه موسـیقی یـا اثـر تجسـمی تولیـد کنـد، ابتـدا بـا پرسـش‌هایی بـاز روبـه‌رو می‌شـود: چـه موضوعـی را انتخـاب کنـم؟ از چـه رنـگ، صـدا، حرکـت یـا فـرم اسـتفاده کنـم؟ پیـام اثـر مـن چیسـت؟ سـپس ناچـار اسـت از میـان گزینه‌هـای مختلـف تصمیـم بگیـرد، اجـرای خـود را اصـلاح کنـد و محصـول نهایـی را ارائـه دهـد. ایـن رفت‌وبرگشـت میـان ایده‌پـردازی و اصـلاح، تمرینـی طبیعـی بـرای رشـد تفکـر خـلاق اسـت.



چگونه هنر می‌تواند بر پیشرفت تحصیلی اثر بگذارد؟

یکـی از بحث‌هـای مهـم پژوهـش، مفهـوم «انتقـال مهـارت» اسـت. بـر پایـه ایـن دیـدگاه، مهارت‌هایـی کـه در یـک حـوزه پـرورش می‌یابنـد، ممکـن اسـت بـه حوزه‌هـای دیگـر نیـز منتقـل شـوند؛ به‌ویـژه زمانـی کـه میـان آن حوزه‌هـا فرایندهـای شـناختی مشـترک وجـود داشـته باشـد. بـرای مثـال، مهارت‌هـای دیـداری ـ فضایـی کـه در طراحـی، نقاشـی یـا کار بـا فرم‌هـا تقویـت می‌شـوند، می‌تواننـد بـه درک بهتـر برخـی مفاهیـم ریاضـی کمـک کننـد. همچنیـن فعالیت‌هـای نمایشـی و روایت‌محـور می‌تواننـد بیـان کلامـی، توانایـی داسـتان‌پردازی و مهـارت نوشـتن را تقویـت کننـد.

البتـه ایـن بـه معنـای آن نیسـت کـه هـر فعالیـت هنـری به‌طـور خـودکار باعـث افزایـش نمره‌هـای درسـی می‌شـود. نکتـه اصلـی پژوهـش آن اسـت کـه برنامـه هنـری بایـد مسـتمر، فشـرده، هدفمنـد و دارای کیفیـت اجرایـی باشـد. یـک فعالیـت مناسـبتی کوتاه‌مـدت، یـک نمایشـگاه محـدود یـا چنـد تمریـن پراکنـده، به‌احتمـال زیـاد نمی‌توانـد همـان اثـری را داشـته باشـد کـه یـک برنامـه منظـم و چندماهـه دارد.

از شیلی تا ایران؛ چه چیزهایی قابل انتقال است؟

پژوهـش در شـیلی انجـام شـده و نمی‌تـوان نتایـج آن را بـدون احتیـاط بـه مـدارس ایـران تعمیـم داد. تفاوت‌هـای فرهنگـی، سـاختار برنامـه درسـی، امکانـات مـدارس، جایـگاه درس هنـر، تراکـم کلاس‌هـا و انتظـارات خانواده‌هـا باعـث می‌شـود

اجـرای چنیـن برنامـه‌ای در ایـران نیازمنـد بومی‌سـازی باشـد. بااین‌حـال، منطـق اصلـی پژوهـش بـرای مدرسـه ایرانـی کامـلاً قابـل تأمـل اسـت: اگـر هنـر جـدی گرفتـه شـود و از حالـت فعالیـت فرعـی خـارج گـردد، می‌توانـد بـه رشـد تحصیلـی و تربیتـی دانش‌آمـوز کمـک کنـد.

در بسـیاری از مـدارس ایـران، درس هنـر بـا چالش‌هایـی ماننـد کمبـود امکانـات، نبـود فضـای کارگاهـی، محدودیـت زمـان، نـگاه امتحان‌محـور بـه آمـوزش و کم‌اهمیـت تلقـی شـدن فعالیت‌هـای خلاقانـه روبه‌روسـت. در چنیـن شـرایطی، نمی‌تـوان انتظـار داشـت برنامـه‌ای ماننـد آکسـیونا عینـاً اجـرا شـود. امـا می‌تـوان نسـخه‌ای کوچک‌تـر و عملی‌تـر طراحـی کـرد؛ بـرای مثـال همـکاری مدرسـه بـا هنرمنـدان محلـی، دانشـجویان هنـر، کانون‌هـای فرهنگـی، انجمن‌هـای ادبـی و هنـری شـهر، یـا برگـزاری کارگاه‌هـای پروژه‌محـور در طـول یـک نیم‌سـال تحصیلـی.

یک تصویر آشنا از کلاس هنر در مدرسه ایرانی

بـرای نزدیـک شـدن بحـث بـه فضـای مدرسـه ایرانـی، کافـی اسـت کلاسـی را تصـور کنیـم کـه دانش‌آمـوزان در آن فقـط مأمـور کشـیدن یـک نقاشـی یکسـان نیسـتند، بلکـه قـرار اسـت دربـاره یـک مسـئله واقعـی مدرسـه اثـر تولیـد کننـد؛ مثـلاً موضـوع «حیـاط مدرسـه رؤیایـی مـن»، «محلـه‌ای کـه دوسـت دارم»، «صـدای دانش‌آمـوزان در مدرسـه» یـا «طبیعـت و شـهر مـن». در ایـن وضعیـت، دانش‌آمـوز بایـد مشـاهده کنـد، ایـده بدهـد، طـرح اولیـه بسـازد، بـا هم‌گروهی‌هـای خـود گفت‌وگـو کنـد، اثـرش را تغییـر دهـد و در پایـان دربـاره انتخاب‌هـای خـود توضیـح بدهـد. ایـن همـان نقطـه‌ای اسـت کـه هنـر بـه یادگیـری فعـال تبدیـل می‌شـود.

اگـر چنیـن فعالیت‌هایـی در طـول چنـد هفتـه یـا یـک نیم‌سـال ادامـه پیـدا کنـد، کلاس هنـر می‌توانـد بـه بسـتری بـرای رشـد مهارت‌هایـی تبدیـل شـود کـه فقـط هنـری نیسـتند: جرئـت بیـان، همـکاری، برنامه‌ریـزی، تحمـل نقـد، اصـلاح کار، حـل مسـئله، مسـئولیت‌پذیری و پیونـد دادن تجربـه شـخصی بـا محتـوای آموزشـی. بنابرایـن، ارزش برنامه‌هـای هنـری فقـط در تولیـد یـک اثـر زیبـا خلاصـه نمی‌شـود؛ بلکـه در فراینـدی اسـت کـه دانش‌آمـوز طـی می‌کنـد.



پیشنهادهایی برای اجرای مدرسه‌ای

بـا توجـه بـه یافته‌هـای پژوهـش و شـرایط مـدارس ایـران، چنـد پیشـنهاد عملـی قابـل طـرح اسـت. نخسـت، برنامه‌هـای هنـری بایـد از فعالیت‌هـای کوتـاه و مناسـبتی فاصلـه بگیرنـد و بـه پروژه‌هـای چندجلسـه‌ای تبدیـل شـوند. دوم، مدرسـه می‌توانـد از ظرفیـت هنرمنـدان محلـی، دانشـجویان رشـته‌های هنـری و مربیـان کانون‌هـای فرهنگـی اسـتفاده کنـد. سـوم، فعالیـت هنـری بهتـر اسـت بـا مسـئله‌های واقعـی مدرسـه و زندگـی دانش‌آمـوز پیونـد بخـورد؛ بـرای مثـال محیـط مدرسـه، هویـت محلـی، روابـط همسـالان، کتاب‌خوانـی، محیـط زیسـت یـا فرهنـگ بومـی. چهـارم، ارزشـیابی درس هنـر بایـد فقـط بـر زیبایـی محصـول نهایـی متمرکـز نباشـد، بلکـه فراینـد ایده‌پـردازی، تـلاش، همـکاری و اصـلاح اثـر را نیـز در نظـر بگیـرد.

پیشـنهاد دیگـر آن اسـت کـه تجربه‌هـای موفـق مـدارس مسـتند شـوند. نشـریه‌های دانشـجویی و تربیتـی می‌تواننـد به‌جـای بسـنده کـردن بـه ترجمـه و تلخیـص پژوهش‌هـای خارجـی، از معلمـان هنـر، دانش‌آمـوزان و مدیـران مـدارس نیـز روایـت جمـع‌آوری کننـد؛ مثـلاً یـک گفت‌وگـوی کوتـاه بـا معلـم هنـر، گزارشـی تصویـری از یـک نمایشـگاه دانش‌آمـوزی یـا معرفـی تجربـه یـک مدرسـه در اجـرای کارگاه هنـری. چنیـن بخش‌هایـی باعـث می‌شـود متـن بـرای مخاطـب ایرانـی ملموس‌تـر شـود.

جمع‌بندی

پژوهش اگانا ـ دلسول نشان می‌دهد برنامه‌های هنری فشرده و هدایت‌شده توسط هنرمندان می‌توانند بر پیشرفت تحصیلی، خلاقیت و رفتارهای فرهنگی دانش‌آموزان اثر مثبت بگذارند. پیام اصلی این پژوهش برای مدرسه ایرانی آن است که هنر نباید در حاشیه تربیت قرار گیرد. اگر کلاس هنر به فضای تجربه، گفت‌وگو، خلق اثر و ارتباط با زندگی واقعی دانش‌آموز تبدیل شود، می‌تواند بخشی از پاسخ مدرسه به نیازهای قرن بیست‌ویکم باشد.

بنابراین، پرسش اصلی این نیست که آیا هنر باید در مدرسه باشد یا نه؛ بلکه پرسش مهم‌تر این است که هنر چگونه باید در مدرسه حضور داشته باشد. حضور حداقلی، نمادین و مناسبتی هنر، اثر چندانی بر یادگیری ندارد. اما حضور مستمر، پروژه‌محور، خلاق و مرتبط با تجربه زیسته دانش‌آموز می‌تواند مدرسه را انسانی‌تر، فعال‌تر و یادگیرنده‌تر کند.

منابع

Catterall, J. S. (2012). The arts and achievement in at-risk youth: Findings from four longitudinal studies (Research Report #55). National Endowment for the Arts.

Gaña-delSol, P. (2023). The impacts of a high-school art-based program on academic achievements, creativity, and creative behaviors. npj Science of Learning, 8(1), 39.

Kaufman, J. C., & Baer, J. (Eds.). (2006). Creativity and reason in cognitive development. Cambridge University Press.

Runco, M. A. (2010). Divergent thinking, creativity, and ideation. In The Cambridge Handbook of Creativity (pp. 314–446). Cambridge University Press.

Steinberg, A. (1997). Real learning, real work: School-to-work as high school reform. Routledge.

Winner, E., Goldstein, T. R., & Vincent-Lancrin, S. (2013). Art for art›s sake? The impact of arts. OECD Publishing.

آثار دانش آموزان دوره ابتدایی در فراخوان ارسال نقاشی به نشریه







تاثیر تئاتر بر شایستگی های اجتماعی

مولف‌ها: لواندوفسکی[۱] و وزیاک - بیالوژلسکا[۲]
ترجمه و تلخیص: آیناز فتحی، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه تبریز



تئاتر و تربیت اجتماعی: چگونه بازیگری مهارت‌های ارتباطی و اجتماعی را می‌سازد؟

هنر از دیرباز در زندگی انسان نقشی اساسی ایفا کرده است. از بیان احساسات و خلق زیبایی گرفته تا ساختن رابطه‌های انسانی و ایجاد درک متقابل. یکی از برجسته‌ترین شکل‌های هنر که تأثیر عمیقی بر زندگی اجتماعی انسان دارد، تئاتر است. تئاتر نه تنها عرصه‌ای برای نمایش داستان‌ها و شخصیت‌هاست، بلکه می‌تواند فضایی برای تمرین مهارت‌های اجتماعی، رشد فردی، همدلی و تعامل مؤثر باشد. در سال‌های اخیر، بسیاری از کارشناسان علوم تربیتی، مربیان و حتی سیاست‌گذاران حوزه آموزش و سلامت به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه می‌توان از تئاتر به عنوان ابزاری علمی و کارآمد برای ارتقای شایستگی‌های اجتماعی استفاده کرد (کارنواث و براون[۱]، ۲۰۱۴؛ ماتاراسو[۲]، ۱۹۹۷؛ مک‌کارتی[۳] و همکاران، ۲۰۰۴). با وجود این ادعاها، پژوهش‌هایی که بتوانند با داده‌های دقیق و روش‌های تجربی اثر واقعی تئاتر را نشان دهند، بسیار محدود بوده است (نگاهی بر مرورهای ادبی در آرمسترانگ[۴] و همکاران، ۲۰۱۹؛ کوچ[۵] و همکاران، ۲۰۱۴؛ یوتیس[۶]، ۲۰۰۶). به همین دلیل، انجام یک فراتحلیل جامع که نتایج چندین پژوهش را کنار هم بگذارد، می‌تواند تصویری روشن‌تر و قابل اعتماد از تأثیر تئاتر بر مهارت‌های اجتماعی نشان دهد (فنایگر-شال[۷] و اورکیبی[۸]، ۲۰۲۰؛ رژو[۹] و کوهن-یاتزیو[۱۰]، ۲۰۱۸). مقاله‌ای که مبنای این متن است، دقیقاً چنین کاری کرده و نتایج بیش از چهار هزار شرکت‌کننده را در ۲۱ پژوهش معتبر بررسی کرده است تا اثر واقعی و قابل اندازه‌گیری تئاتر را نشان دهد.



تئاتر دقیقاً چه مهارت‌هایی را تقویت می‌کند؟

مشارکت فعال در تئاتر، یعنی فعالیت‌هایی مانند بازیگری، بداهه‌پردازی، تئاتر مشارکتی، تئاتر آموزشی یا تمرین‌های گروهی، تأثیرهای چشمگیری بر مهارت‌های اجتماعی افراد دارند. مهم‌ترین یافته فراتحلیل این است که تئاتر بیش از هر چیزی توانایی «**ارتباط اجتماعی**» افراد را بهبود می‌بخشد و این اثر، بیشترین تاثیر را در بین تمام پیامدهای بررسی‌شده دارد (اندازه اثر ترکیبی ۰.۶۹۸). این یعنی افراد بعد از شرکت فعال در تئاتر بهتر می‌توانند گفت‌وگو کنند، ارتباط چشمی برقرار کنند، در صحبت از لحن مناسب استفاده کنند، پیام را دقیق‌تر منتقل کنند و درک کنند؛ در مجموع مهارت‌های کلامی و غیرکلامی‌شان پیشرفت کند (فریزر و سایاه[۱۱]، ۲۰۱۱). دلیل این موضوع هم بسیار روشن است؛ چون تئاتر سراسر ارتباط است. در تمرین‌های تئاتر افراد باید به یکدیگر گوش بدهند، با هم هماهنگ شوند، واکنش نشان دهند و از بدن و صدای خود برای انتقال معنا استفاده کنند. همین تجربه زنده و دائمی ارتباط، به مرور توانایی افراد در برقراری ارتباط مؤثر را بالا می‌برد (کروزیک و کاژینسکا[۱۲]، ۲۰۱۶).

۱. Carnwath & Brown
۲. Matarasso
۳. McCarthy
٤. Armstrong
٥. Koch
٦. Yotis
٧. Feniger-Schaal
٨. Orkibi
٩. Regev
١٠. Cohen- Yatziv
١١. Fraser & Sayah
١٢. Crossick & Kaszynska

نتیجه مهم دیگر این پژوهش، تأثیر مثبت تئاتر بر «**تعامل اجتماعی**» است (اندازه اثر ترکیبی ۰.۳۴۵). تعامل اجتماعی مجموعه‌ای از رفتارهای بین‌فردی است که باعث می‌شود افراد بتوانند روابط سالم‌تری برقرار کنند، بهتر با هم کار کنند و در گروه احساس تعلق داشته باشند. تئاتر یک فعالیت گروه‌محور است و اجرای هر تکه کوچک از نمایش نیازمند هماهنگی و همکاری جمعی است. در این مسیر، افراد یاد می‌گیرند نقش خود را بشناسند، مسئولیت بپذیرند، نوبت را رعایت کنند، از دیگران حمایت کنند و به موقع واکنش مناسب نشان دهند (امونا[۱۳]، ۱۹۹۴؛ توماسولو و سوکس[۱۴]، ۲۰۱۵). در واقع، تمرین‌های تئاتری نه تنها درک فرد از خودش، بلکه به درک او از دیگران کمک می‌کند. این مشاهده‌پذیری و مشارکت، یکی از دلایلی است که پژوهشگران معتقدند تئاتر در رشد اجتماعی افراد نقش ویژه‌ای دارد (لَندی[۱۵]، ۱۹۸۳).



۱۳. Emunah
۱۴. Tomasulo & Szucs
۱۵. Landy

یکی دیگر از یافته‌های جذاب این پژوهش، تأثیر تئاتر بر «**همدلی**» است (اندازه اثر ترکیبی ۰.۲۴۷). همدلی یعنی توانایی فهمیدن احساسات، افکار و تجربه دیگران. در تئاتر، فرد مجبور است نقش انسان‌هایی کاملاً متفاوت از خود را بازی کند؛ همانند فردی خشمگین، کودکی آسیب‌دیده، مادری دل‌نگران یا فردی تنها. برای اجرای نقش، فرد باید انگیزه‌ها، ترس‌ها و امیدهای شخصیت را بفهمد و با او احساس همدردی کند. این تجربه نقش‌پذیری، یکی از قوی‌ترین روش‌های افزایش همدلی است (گلدستین[۱۶]، ۲۰۰۹؛ نِتِل[۱۷]، ۲۰۰۶). پژوهش‌های زیادی در سال‌های گذشته نشان داده‌اند کسانی که حتی تجربه کوتاه‌مدت بازیگری دارند، توانایی همدلانه بیشتری نشان می‌دهند (گلدستین[۱۸] و وینر[۱۹]، ۲۰۱۲؛ موران[۲۰] و آلون[۲۱]، ۲۰۱۱). فراتحلیل نیز تأیید می‌کند که تئاتر تأثیر متوسط و معناداری بر رشد همدلی دارد؛ یعنی نمی‌توان آن را تصادفی یا بی‌اهمیت دانست.

موضوع مهم دیگر، «**تحمل و پذیرش**» است. نتایج نشان می‌دهد که تئاتر اثر کوچک اما معنادار بر افزایش تحمل، نسبت به دیدگاه‌های متفاوت دارد (اندازه اثر ترکیبی ۰.۱۵۶). کوچک بودن این اثر طبیعی است، زیرا تغییر نگرش معمولاً زمان زیادی می‌برد و در یک دوره کوتاه‌مدت نمی‌توان انتظار تحول عمیق داشت (گرین[۲۲] و همکاران، ۲۰۱۴). با این حال همین اثر کوچک نیز نشان می‌دهد که تئاتر با قرار دادن افراد در مواجهه با دیدگاه‌ها، فرهنگ‌ها و نقش‌های متفاوت، می‌تواند گامی ارزشمند در جهت کاهش تعصب، پذیرش تفاوت‌ها و افزایش نگاه انسانی‌تر به دیگران بردارد.

با این حال، همه نتایج مثبت نیست. تئاتر تأثیر معناداری بر «**خودپنداره**» یا «**تصویر فرد از خودش**» ندارد. این نتیجه شاید در نگاه اول تعجب‌آور باشد، زیرا بسیاری از مربیان

۱۶. Goldstein
۱۷. Nettle
۱۸. Goldstein
۱۹. Winner
۲۰. Moran
۲۱. Alon
۲۲. Greene

تئاتر معتقدند که اعتمادبه‌نفس افراد به مرور در تئاتر بالا می‌رود (اسنو[۲۳] و همکاران، ۲۰۰۳). اما از آنجا که پژوهش‌های بررسی‌شده ابزارهای متفاوتی برای سنجش خودپنداره استفاده کرده‌اند، نمونه‌ها بسیار متنوع بوده‌اند و حجم برخی پژوهش‌ها کوچک بوده است، نمی‌توان انتظار یک نتیجه یکپارچه و قوی داشت (کانراد و آشر[۲۴]، ۲۰۰۰). همچنین خودپنداره معمولاً از عمیق‌ترین لایه‌های شخصیت افراد است و تغییر آن نیازمند زمان، تجربه مستمر و محیط امن و حمایت‌کننده است. بنابراین طبیعی است که دوره‌های کوتاه‌مدت تئاتری نتوانند تغییر چشمگیری در این مورد ایجاد کنند، هرچند مطالعات کیفی نشان داده‌اند که تئاتر در بلندمدت می‌تواند موجب افزایش اعتمادبه‌نفس شود (هولمکویست[۲۵] و همکاران، ۲۰۱۷).

این یافته‌ها برای علوم تربیتی چه معنایی دارد؟

با کنار هم گذاشتن همه این نتایج، تصویری روشن از نقش تئاتر در علوم تربیتی به دست می‌آید؛ به صورتی که تئاتر یک ابزار آموزشی و تربیتی قدرتمند است که می‌تواند در ارتقای مهارت‌های اجتماعی به ویژه ارتباط، تعامل و همدلی نقشی کلیدی داشته باشد (مک‌کارتی و همکاران، ۲۰۰۴). این فعالیت علاوه بر جذابیت و سرگرم‌کنندگی، نوعی یادگیری عمیق و تجربی را نیز به همراه دارد. افراد نه با حفظ کردن یا شنیدن مطالب، بلکه با تجربه نقش‌ها، بازی با احساسات، مشارکت گروهی، و تعامل زنده با دیگران یاد می‌گیرند چگونه بهتر ارتباط برقرار کنند، چگونه بهتر بفهمند و فهمیده شوند، و چگونه بهتر با دیگران کنار بیایند (بوخانوالا و آلکسهات-اسنایدر[۲۶]، ۲۰۱۲).

برای مربیان، معلمان، مشاوران و والدین، این نتایج پیام‌های مهمی دارد. نخست اینکه تئاتر الزاماً نیازمند امکانات پیچیده یا سالن حرفه‌ای نیست؛ حتی یک کلاس ساده با چند تمرین نقش‌پذیری، بداهه‌سازی یا بازی‌های گروهی می‌تواند تأثیر فوق‌العاده‌ای ایجاد کند (راب[۲۷] و همکاران، ۲۰۱۱). دوم اینکه اگر هدف افزایش همدلی یا تعامل اجتماعی است، استفاده از تمرین‌های تقویت نقش‌پذیری و نمایش موقعیت‌های واقعی بسیار مؤثر است (موران و آلون، ۲۰۱۱). سوم اینکه برای تغییر نگرش‌ها مانند تحمل و پذیرش، بهتر است علاوه بر تئاتر از گفت‌وگو، بازتاب‌نویسی و فعالیت‌های مشارکتی استفاده شود. و در نهایت، برای رشد عمیق‌تر اعتمادبه‌نفس و خودپنداره، کار طولانی‌مدت و پیوسته ضروری است.

تئاتر در نهایت ما را به خودمان نزدیک‌تر می‌کند. وقتی نقش‌های گوناگون را تجربه می‌کنیم، یاد می‌گیریم جهان فقط آن چیزی نیست که از زاویه نگاه ما دیده می‌شود؛ بلکه بدن خود را بهتر می‌شناسیم، صدای خود را پیدا می‌کنیم و در ارتباط با دیگران رشد می‌کنیم. شاید به همین دلیل است که بسیاری از برنامه‌های تربیتی و درمانی امروزی، تئاتر را نه یک سرگرمی، بلکه روشی برای پرورش انسان می‌دانند (کوچ، ۲۰۱۷). پژوهش حاضر با جمع‌آوری شواهد علمی نشان داد آنچه مربیان تئاتر سال‌ها با تجربه لمس کرده بودند، حقیقت دارد و **تئاتر می‌تواند رابطه‌ها را بهبود دهد، مهارت‌های اجتماعی را تقویت کند و انسان‌ها را به یکدیگر نزدیک‌تر سازد.**



۲۳. Snow
۲۴. Conrad and Asher
۲۵. Holmqvist
۲۶. Bhukhanwala & Allexsaht-Snider
۲۷. robbw

منابع

Bhukhanwala, F., & Allexsaht-Snider, M. (2012). Diverse student teachers making sense of difference through engaging in Boalian theater approaches. Teachers and Teaching, 18(6), 675–691

Carnwath, J. D., & Brown, A. S. (2014). Understanding the value and impacts of cultural experiences: A literature review. Arts Council England

Conrad, F., & Asher, J. W. (2000). Self-concept and self-esteem through drama: A meta-analysis. Youth Theatre Journal, 14(1), 78–84

Crossick, G., & Kaszynska, P. (2016). Understanding the value of arts and culture. The AHRC Cultural Value Project. Arts & Humanities Research Council

Emunah, R. (1994). Acting for real: Drama therapy process, technique, and performance. Brunner/Mazel Publishers

Feniger-Schaal, R., & Orkibi, H. (2020). Integrative systematic review of drama therapy intervention research. Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts, 14(1), 68–80

Fraser, K. D., & Sayah, F. (2011). Arts-based methods in health research: A systematic review of the literature. Arts & Health, 3(2), 110–145

Goldstein, T. (2009). Psychological perspectives on acting. Psychology of Aesthetics, Creativity, and the Arts, 3(1), 6–9

Goldstein, T. R., & Winner, E. (2012). Enhancing empathy and theory of mind. Journal of Cognition and Development, 13(1), 19–37

Greene, J. P., Kisida, B., & Bowen, D. (2014). The educational value of field trips. Education Next, 14(1), 78–86

Holmqvist, G., Roxberg, A., Larsson, I., & Lundqvist-Persson, C. (2017). What art therapists consider to be patients' inner change and how it may appear during art therapy. The Arts in Psychotherapy, 56, 45–52

Koch, S. C. (2017). Arts and health: Active factors and a theory framework of embodied aesthetics. The Arts in Psychotherapy, 54, 85–91

Koch, S., Kunz, T., Lykou, S., & Cruz, R. (2014). Effects of dance movement therapy and dance on health-related psychological outcomes: A meta-analysis. The Arts in Psychotherapy, 41(1), 46–64

Landy, J. R. (1983). The use of distancing in drama therapy. The Arts in Psychotherapy, 10(3), 175–185

Matarasso, F. (1997). Use or Ornament? The social impact of participation in the arts. Comedia

McCarthy, K. F., Ondaatje, E. H., Zakaras, L., & Brooks, A. (2004). Gifts of the muse: Reframing the debate about the benefits of the arts. RAND Corporation

Moran, G., & Alon, U. (2011). Playback theatre and recovery in mental health: Preliminary evidence. The Arts in Psychotherapy, 38(5), 318–324

Nettle, D. (2006). Psychological profiles of professional actors. Personality and Individual Differences, 40, 375–383

Regev, D., & Cohen-Yatziv, L. (2018). Effectiveness of art therapy with adult clients in 2018: What progress has been made? Frontiers in Psychology, 9, 1–19

Robb, S. L., Carpenter, J. S., & Burns, D. S. (2011). Reporting Guidelines for Music-based Interventions. Journal of Health Psychology, 16(2), 342–352

Snow, S., D'Amico, M., & Tanguay, D. (2003). Therapeutic theatre and well-being. The Arts in Psychotherapy, 30(2), 73–82

Tomasulo, D., & Szucs, A. (2015). The ACTing cure: Evidence-based group treatment for people with intellectual disabilities. Dramatherapy, 37(2–3), 100–115

Yotis, L. (2006). A review of dramatherapy research in schizophrenia: Methodologies and outcomes. Psychotherapy Research, 16(2), 190–200



تاثیر هنر بر ابعاد شناختی و عاطفی دانش آموزان ایران



آیناز هجری، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه سراسری تبریز

نظام آموزشی رسمی در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، گرایش قابل توجهی به محتوا محوری و آزمون محوری دارد؛ به این معنا که یادگیری عمدتاً بر حفظ و بازگویی اطلاعات متمرکز است و سنجش اثربخشی آموزش از طریق آزمون های کتبی انجام می‌پذیرد. این رویکرد، اگرچه در انتقال دانش نظری مؤثر است، اما معمولاً به پرورش مهارت‌های فراشناختی، خلاقیت، تفکرنقادانه و مهارت‌های اجتماعی و عاطفی کمتر می‌پردازد؛ مهارت هایی که برای زندگی در دنیای پیچیده امروزی اهمیت بالایی دارند. بدین ترتیب، مخاطبان (دانش آموزان) ممکن است از توانمندی هایی که برای مواجهه با چالش های آینده لازم است، محروم بمانند (گاردنر[1]، ۱۹۸۳).

در این چارچوب، هنر به عنوان یک بستر آموزشی چندبعدی و تجربه محور مطرح می‌شود. آموزش از طریق فعالیت ملموس، خلاق ومعنادار، امکان شکوفایی تفکر، احساس و توانمندی های اجتماعی را فراهم می‌کند. اگر به درستی طراحی و اجرا شود، آموزش هنر می‌تواند بیش از یک درس انتخابی یا تفریحی باشد و در تمامی دروس و فعالیت های مدرسه به کار گرفته شود. هدف این مقاله، بررسی شواهد علمی پیرامون این مدعا، تحلیل وضعیت کنونی در ایران و ارائه راهکارهای عملی به منظور بهره گیری از هنر در نظام آموزشی است (دیویی[2]، ۱۹۳۸).

نقش هنر در آموزش و پرورش

نقش هنر در آموزش و پرورش از دیرباز مورد توجه متفکران تربیتی بوده است. نظریه هایی چون هوش های چندگانه هاوارد گاردنر[1] به ظرفیت‌های متنوع انسانی شامل هوش موسیقایی، تصویری، فضایی، حرکتی و... اعتبار می‌دهند که از طریق هنر قابل پرورش هستند. همچنین، رویکرد تجربه محور جان دیویی[2] بر این باور است که یادگیری واقعی از طریق تجربه معنادار، آزمون و خطا و تعامل با محیط حاصل می‌شود؛ در نتیجه، هنر با ماهیت تجربی و فعال، بستر مناسبی برای یادگیری فراهم می‌سازد. از سوی دیگر، نظریات اجتماعی-فرهنگی مانند دیدگاه لِو ویگوتسکی[3] بر نقش ابزارهای فرهنگی و تعامل اجتماعی در رشد شناختی تأکید دارند. هنر به عنوان یک ابزار فرهنگی و زبان نمادین می‌تواند این تعامل و رشد را تسهیل کند (ویگوتسکی[3]، ۱۹۷۸).

در ایران نیز اسناد بالادستی آموزشی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، بر پرورش تمام ساحتی دانش آموزان شامل ابعاد هنری، فرهنگی، اجتماعی و عاطفی تأکید دارند. این اسناد به هنر و فرهنگ به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از تربیت اشاره می‌کنند؛ اما در عمل، هنر غالباً به درسی مستقل با ساعات محدود تبدیل شده و نقش آن در پرورش مهارت های فراشناختی و عاطفی نادیده گرفته می‌شود (شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰).



۱.Gardner

۲.Dewey

۳.Vygotsky

هنر و ابعاد شناختی:

هنر و پرورش تفکر انتقادی و حل مسئله

فعالیت هنری، مانند تحلیل یک تابلو نقاشی یا طراحی با محدودیت مواد، دانش آموز را وادار به مشاهده دقیق، پرسشگری، تبیین و ارائه دلیل می‌کند؛ فرآیندهایی که با تفکر انتقادی هم پوشانی دارند. پژوهش های تجربی نشان می‌دهند که پروژه های هنری مبتنی بر کاوشگری[4]، توانایی تجزیه وتحلیل و حل مسئله را تقویت می‌کنند، به ویژه اگر بازخوردساختاریافته در فرآیند وجود داشته باشد(گریس[5]،۲۰۲۱)

هنر و تقویت حافظه، توجه و تمرکز

شواهد درخصوص تأثیر آموزش موسیقی بر برخی جنبه های حافظه و پردازش زبانی، قویتر از سایر رشته های هنری است؛ بااین حال، نتایج متضاد و وابسته به طراحی پژوهش وجود دارد. بر اساس گزارش «هنر برای هنر[6]» آموزش موسیقی می‌تواند در برخی شرایط موجب بهبود مهارت های توجه و حافظه کاری شود، اما این اثرات ثابت و عمومی نیستند و نیازبه مداخلات منظم و باکیفیت دارند(وینر و همکاران[7]، ۲۰۱۳)

هنر و پرورش خلاقیت و تخیل

آموزش هنر، به ویژه فعالیت های باز[8] و پروژه محور، به طور مداوم با افزایش خلاقیت و ظرفیت تخیل دانش آموزان همراه بوده است؛ هرچند سنجش خلاقیت پیچیده است و ابزارهای مختلف، نتایج متفاوتی نشان داده اند. (گریس،۲۰۲۱)



روش های عملیاتی: نمونه هایی از فعالیت های هنری برای رشد شناختی

یکپارچه سازی هنر با علوم و ریاضیات: برای مثال، ساخت مدل سه بعدی سلول با مواد بازیافتی یا طراحی الگوهای هندسی درهنرهای تجسمی برای آموزش هندسه. تحقیقات حوزه استیم[9] نشان داده اند که چنین یکپارچه سازی ای می‌تواند انگیزش و درک مفاهیم را افزایش دهد. (گریس،۲۰۲۱)

هنر و ابعاد رشد عاطفی-اجتماعی:

هنر به مثابه زبان بیان و تنظیم هیجانات

هنر، به عنوان زبانی نمادین، امکان بیان تجربه های درونی و تنظیم هیجان را برای دانش آموزان فراهم میکند. پژوهش های روانشناختی-آموزشی نشان دادهاند که فعالیت های هنری منظم میتوانند به کاهش اضطراب، افزایش مهارت تنظیم هیجان وبهبود رفاه روانی کمک کنند؛ به ویژه برنامه های هنری طراحی شده با هدف درمانی یا حمایتی(هولوچوست و همکاران[10]، ۲۰۲۱)

هنر و پرورش همدلی و درک اجتماعی

تئاتر و نمایش نامه خوانی، به دلیل قراردادن دانش آموز در نقش دیگران، ظرفیت همدلی و درک دیدگاه های متقابل را تقویت میکنند. پژوهش ها نشان داده اند که نقش آفرینی و تئاتر میتوانند توانایی های اجتماعی، درک نظر دیگران و

٤.Inquiry-based art projects

٥.Grace

٦.Art for Art's Sake

٧.Winner Goldstein & Vincent Lancrin

٨.Open-ended

٩.STEAM

١٠.Holochwost et al

همدلی را بهبود ببخشند (پریرا و همکاران[11]، ۲۰۱۷)

هنر و تقویت خودپنداره و عزت نفس

خلق یک اثر و دریافت بازخورد سازنده، شرکت در نمایشگاه مدرسه یا اجرای گروهی، میتواند عزت نفس و خودپنداره دانش آموز را تقویت کند. گزارش هولوچوست و همکاران (2021) تأکید دارد که مشارکت هنری با افزایش اعتمادبه نفس و تصویر مثبت از خود همراه است.

منابع

شورای عالی انقلاب فرهنگی. (۱۳۹۰). سند تحول بنیادین آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.

Dewey, J. (1938). Experience and education. Macmillan.

Gardner, H. (1983). Frames of mind: The theory of multiple intelligences. Basic Books.

Vygotsky, L. S. (1978). Mind in society: The development of higher psychological processes. Harvard University Press.

Dewey, J. (1934). Art as experience. Minton, Balch & Company.

Gardner, H. (1983). Frames of mind: The theory of multiple intelligences. Basic Books.

Grace, E., Kelton, M. L., & Danielson, R. W. (2021). Integrating arts with STEM to foster systems thinking. Frontiers in Education, 6, Article 915333.

Holochwost, S. J., Goldstein, T. R., & Wolf, D. P. (2021). Delineating the benefits of arts education for children's socioemotional development. Frontiers in Psychology, 12, Article 624712.

Pereira, N. S., & Marques-Pinto, A. (2017). Including educational dance in an after-school socioemotional learning program significantly improves pupils' self-management and relationship skills? A quasi-experimental study. The Arts in Psychotherapy, 53, 36-43.

Vygotsky, L. S. (1978). Mind in society: The development of higher psychological processes. Harvard University Press.

Winner, E., Goldstein, T. R., & Vincent-Lancrin, S. (2013). Art for art's sake? The impact of arts education. OECD Publishing.



۱۱.Pereira et al





فاطمه ناصری، دانشجوی دکتری تخصصی برنامه ریزی درسی، دانشگاه تبریز

معرفی و تحلیل کتاب



برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش

اثر دکتر محمود مهر محمدی و دکتر مرجان کیان

کتاب برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش شامل پنج بخش و هجده فصل است. عنوان بخش اول مبانی تربیتی، عنوان بخش دوم مبانی روان شناختی، عنوان بخش سوم رویکردها و الگوها، عنوان بخش چهارم برنامه درسی، آموزش و ارزشیابی هنر و عنوان بخش پنجم آموزش عمومی هنر، تجارب علمی و چشم انداز است. هدف اصلی کتاب، تبیین این مسئله است که چگونه آموزش هنر می‌تواند به رشد شناختی و عاطفی دانش‌آموزان کمک کند و بررسی چرایی اینکه در بسیاری از برنامه‌های درسی، هنر به‌عنوان یک جزء اساسی در نظر گرفته نمی‌شود!

مبانی تربیتی آموزش هنر:

در این بخش، نویسنده به بررسی نظریات مختلف در زمینه آموزش هنر می‌پردازد. بسیاری از این نظریات مربوط به اندیشمندان معروفی چون آیزنر، پرکینز، اِسمیت و جانسون لورنا است که در حوزه‌های مختلفی مانند «نقش تربیت هنری»، «هنر و تربیت چندفرهنگی» و «آموزش مبتنی بر شناخت» کار کرده‌اند. این نظریات بر اهمیت هنر به‌عنوان ابزاری برای توسعه تفکر انتقادی و خلاقیت در دانش‌آموزان تأکید دارند. پرکینز[1] (۱۹۹۴) رابطه میان هنر و تفکر را رابطه‌ای بعید و غریب و در نتیجه بحث درباره آن را شگفتی‌زا پنداشته است. آیزنر[2] (۲۰۰۲) معتقد است که هنرها فعالیت‌های شناختی یا متکی به پشتوانه هوش انسانی هستند که اشکال ویژه‌ای از معنا را امکان‌پذیر می‌سازند. معنایی که از طریق رویارویی با اثر هنری به دست می‌آید نیازمند پیزی است که بهترین شکل توصیف آن سواد هنری است. بدون سواد هنری، معنای هنری به محاق می رود. اِسمیت[3] (۲۰۰۲) اذعان داشته است: این حقیقت که تعالی هنری در همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها اتفاق افتاده است، باید در برنامه درسی تربیت هنری تاکید شود و بازتاب داشته باشد. جانسون لورنا[4] (۲۰۰۲) هنر را مانند غذای کاملی می داند که حاوی همه مواد معدنی و ویتامین های ضروری برای ادامه حیات است. خواه دانش‌آموزان به تولید اثر هنری بپردازند یا درباره معنای نهفته در یک اثر تامل کنند، به دانش مهمی دست می‌یابند که برای موفقیت آنان در عصر جدید لازم است.

نقش هنر در رشد شناختی و عاطفی:

یکی از نکات کلیدی کتاب، تأثیر آموزش هنر بر رشد شناختی و عاطفی است. هنر به‌ویژه در پرورش توانمندی‌های عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان نقش مهمی ایفا می‌کند. نویسنده تأکید می‌کند که آموزش هنر موجب توسعه هوش اجتماعی، افزایش توانایی‌های درک و بیان احساسات و هم‌چنین ارتقاء مهارت‌های حل مسئله می‌شود. هنر، به‌عنوان ابزاری برای بیان احساسات و تجربیات فردی، دانش‌آموزان را قادر می‌سازد تا جهان پیرامون خود را بهتر درک کنند و با چالش‌های اجتماعی و فردی خود برخورد کنند. هم‌چنین اشاره می‌شود که در دوران کودکی و نوجوانی، هنر می‌تواند عاملی برای توسعه حس هویت فردی و اجتماعی باشد. به‌ویژه در جوامع امروزی که کودکان

۱.Perkins

۲.Eisner

۳.Smith

٤.Johnson

با چالش‌های هویتی مواجه هستند، هنر می‌تواند پلی برای ایجاد ارتباطات عاطفی و فرهنگی میان فرد و جامعه باشد.

چالش‌ها و فرصت‌ها در آموزش هنر:

یکی از بخش‌های مهم کتاب به بررسی چالش‌ها و مشکلاتی اختصاص دارد که آموزش هنر در مدارس با آن روبه‌رو است. کمبود منابع مالی، عدم آموزش مناسب معلمان، و نبود حمایت‌های کافی از برنامه‌های هنری در مدارس از جمله مشکلات اصلی است که در این کتاب به آن‌ها پرداخته می‌شود. هم‌چنین نویسنده به محدودیت‌های ساختاری در سیستم‌های آموزشی اشاره می‌کند که باعث می‌شود هنر به‌عنوان یک موضوع حاشیه‌ای در نظر گرفته شود. در عین حال، آموزش هنر فرصت‌های زیادی برای تحول در سیستم‌های آموزشی به‌وجود می‌آورد. با تأکید بر پرورش خلاقیت، تفکر انتقادی و توانمندی‌های اجتماعی و عاطفی، می‌توان برنامه‌های درسی جدیدی را طراحی کرد که به‌طور جدی‌تری به نیازهای هنری و فرهنگی دانش‌آموزان پاسخ دهند. این اصلاحات باید شامل طراحی برنامه‌های درسی جامع و هم‌راستا با نیازهای فردی دانش‌آموزان در تمامی سطوح آموزشی باشد.

نقد برنامه‌های درسی:

بخش دیگری از کتاب به نقد برنامه‌های درسی موجود در بسیاری از سیستم‌های آموزشی می‌پردازد. در بسیاری از کشورها، برنامه‌های درسی به‌ویژه در مدارس دولتی، هنوز جایگاه ویژه‌ای برای آموزش هنر در نظر نگرفته‌اند. در این کتاب تأکید شده است که هنر باید به‌عنوان یک موضوع اصلی در کنار دیگر دروس علمی و عملی قرار گیرد تا تأثیرات مثبت خود را در فرآیند یادگیری و تربیت دانش‌آموزان به نمایش بگذارد. کتاب به‌طور خاص بر نیاز به تغییر در روش‌های تدریس و طراحی برنامه‌های درسی تأکید می‌کند. آموزش هنر باید به‌عنوان یک مهارت اساسی و مؤثر در تربیت انسان‌های خلاق، انتقادی و فرهنگی در نظر گرفته شود. این تغییرات باید به‌صورت پایدار در سیستم آموزشی پیاده‌سازی شوند تا تأثیرات آن در کوتاه‌مدت و بلندمدت به‌طور ملموس مشاهده گردد.

آموزش هنر و توسعه فرهنگی:

آموزش هنر می‌تواند به تقویت هویت فرهنگی و همبستگی اجتماعی کمک کند. از آنجایی که هنر یک زبان جهانی است که فراتر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی ارتباط برقرار می‌کند، می‌تواند به ایجاد و تقویت روابط میان‌فرهنگی و تبادل فرهنگی در جوامع مختلف کمک کند. هم‌چنین آموزش هنر در مدارس به کودکان و نوجوانان این امکان را می‌دهد که هویت خود را در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند شناسایی و تقویت کنند. در جوامع چندفرهنگی، آموزش هنر می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تقویت تفاهم وهم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان گروه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی عمل کند. هم‌چنین بر این نکته تأکید دارد که هنر به‌عنوان یک زبان جهانی، به‌ویژه در جوامع چندفرهنگی و جهانی‌شده امروزی، می‌تواند بستری مناسب برای ارتقای ارتباطات و تفاهمات میان فرهنگ‌ها فراهم کند.

رویکرد شناختی به هنر:

بزرگ‌ترین دستاورد کتاب، نجات هنر از نگاه «حاشیه‌ای، تفننی و زنگ تفریحی» است. نویسندگان با تکیه بر آرا دانشمندانی چون الیوت آیزنر، به زیبایی تبیین می‌کنند که هنر یک فعالیت شناختی و مبتنی بر هوش است، نه صرفاً یک سرگرمی عاطفی. مفهوم «سواد هنری» که در بالا به آن اشاره شد، کلید تفکر انتقادی است.

پشتوانه نظری محکم و چندفرهنگی: استفاده از نظریات تکمیلی (مانند اسمیت و لورنا) نشان می‌دهد کتاب تک‌بعدی نیست. نگاه به هنر به عنوان "غذای کامل" یا "پلی برای تربیت چندفرهنگی" نیاز امروز جامعه ایران با تنوع قومیتی فراوان است.

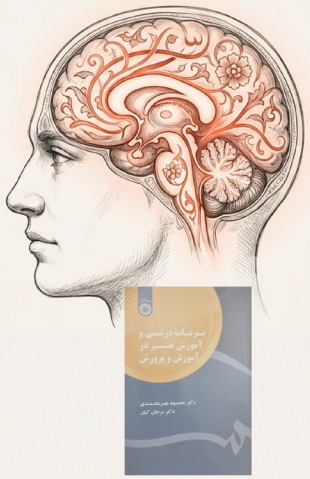
تقسیم‌بندی کتاب به مبانی تربیتی، روان‌شناختی، الگوها،

ارزشیابی و در نهایت تجارب علمی، یک سیر منطقی از «چرا آری؟» (فلسفه) به سمت «چگونه آری؟» (عمل) است. اگر بخواهیم نگاهی نقادانه و موشکافانه به محتوای این اثر (بر اساس خلاصه موجود) داشته باشیم، چند نکته حائز اهمیت است: شکاف عمیق نظر تا عمل. کتاب در بخش مبانی نظری (آیزنر، پرکینز و...) بسیار غنی است، اما چالش اصلی آموزش هنر در ایران، مرحله اجراست. ایده‌های فانتزی و جذابی مثل «هنر به عنوان زبان جهانی» یا «تفکر انتقادی از طریق هنر» چطور قرار است در یک کلاس ۴۰ نفره در یک مدرسه دولتی با نیمکت‌های فشرده و بدون بودجه خرید رنگ و قلم‌مو اجرا شود؟ کتاب باید راهکارهای بومی‌تری برای مدارس کم‌برخوردار ارائه می‌داد.

معضل معلمان چندمهارتی (آموزشِ آموزش‌دهنده):

در نظام آموزشی ما، مخصوصا در دوره ابتدایی معمولاً معلم علوم یا ریاضی که ساعت موظفی‌اش پر نشده، زنگ هنر را اداره می‌کند! کتاب به "عدم آموزش مناسب معلمان" اشاره کرده، اما نقد جدی‌تر این است که ساختار دانشگاه فرهنگیان و مراکز تربیت معلم چقدر با این الگوهای مدرن (مثل الگوی پرکینز) هم‌خوانی دارند؟ تا زمانی که معلم سواد هنری نداشته باشد، کتاب‌های درسی جدید هم تغییری ایجاد نمی‌کنند.

هنر به مثابه خوراک ذهن: بازنگری در نقش بنیادین آموزش هنر در رشد شناختی



«برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش»

اثر دکتر محمود مهرمحمدی و دکتر مرجان کیان

پارادوکس ارزشیابی در هنر

بخش چهارم کتاب به ارزشیابی می‌پردازد. نقد ساختاری این است که سیستم آموزشی ایران کاملاً نتیجه‌مدار و کنکورزده است، در حالی که آموزش هنر فرآیندمحور است. چطور می‌توان خلاقیت و شهود عاطفی یک دانش‌آموز را نمره‌گذاری کرد بدون اینکه ذوق او سرکوب شود؟ جایگاه این تعارض در نقد برنامه‌های درسی موجود باید پررنگ‌تر دیده شود.

کتاب «برنامه درسی و آموزش هنر» یک مانیفست و بیانیه ضروری برای نجات نظام آموزشی تک‌بعدی بودن (تمرکز صرف بر حافظه و ریاضیات) است. نویسندگان با موفقیت ثابت می‌کنند که حذف یا تضعیف هنر، صدمه‌ای بنیادین به تفکر و هویت دانش‌آموزان می‌زند. با این حال، برای اینکه این کتاب از قفسه دانشگاه‌ها به کف کلاس‌های درس برسد، نیاز به یک «ضمیمه اجرایی بومی» دارد؛ ضمیمه‌ای که به مدیران و معلمان بگوید چگونه با دست خالی و در ساختار صلب فعلی، جرقه‌های سواد هنری را در دل دانش‌آموزان روشن کنند.کتاب تأکید می‌کند که تدریس هنر نباید به «آموزش تکنیک محض» (مثلاً فقط یادگیری فرمول کشیدن درخت) محدود شود، بلکه باید یک موقعیت یادگیری تفکربرانگیز باشد. در ادامه، به بررسی الگوهای عملی و روش‌های تدریس کلیدی که نویسندگان برای پیاده‌سازی این نگاه ساختارشکن پیشنهاد می‌کنند پرداخته شده است:

۱) الگوهای برنامه درسی و تدریس هنر

نویسندگان بر اساس رویکردهای نوین، چند الگوی تدریس مشخص را مطرح می‌کنند که معلم را از نقش «ناظر کاردستی» به «تسهیل‌گر تفکر» تبدیل می‌کند:

الف) الگوی آموزش مبتنی بر تفکر (برگرفته از دیدگاه دیوید پرکینز) در این الگو، هدف اصلی این است که دانش‌آموزان از طریق مواجهه با اثر هنری، «دیدنِ متفکرانه» را یاد بگیرند. روش اجرای آن در کلاس به این صورت است:

مشاهده طولانی و نظام‌مند: معلم از دانش‌آموزان

می‌خواهد به یک نقاشی، عکس یا سازه معماری نگاه کنند و عجله‌ای برای قضاوت نداشته باشند.

طرح پرسش‌های هدایت‌کننده: پرسش‌هایی از این دست: «اینجا چه می‌بینید؟»، «چه چیزی باعث می‌شود این‌طور فکر کنید؟»، «اگر این رنگ یا خط وجود نداشت، چه تغییری در معنا ایجاد می‌شد؟»

نتیجه: هنر در اینجا ابزاری می‌شود تا دانش‌آموز یاد بگیرد شواهد را بررسی کند، فرضیه‌سازی کند و فراتر از سطح ظاهری پدیده‌ها را ببیند.

۲)الگوی تربیت هنری بر اساس ابعاد سه‌گانه (رویکرد بومی‌شده آیزنر)

دکتر مهرمحمدی در آثار خود و این کتاب تأکید دارد که یک زنگ هنر استاندارد باید هم‌زمان سه بعد را در دانش‌آموز پرورش دهد:

۱)بعد تولیدی (تولید اثر): دانش‌آموز خودش دست به خلق (نقاشی، سفال، نمایش) می‌زند تا لذت و چالش کار با مواد را درک کند.

۲) بعد انتقادی / زیباشناختی: دانش‌آموز یاد می‌گیرد درباره آثار دیگران و آثار بزرگ جهان بحث کند و ویژگی‌های بصری یا صوتی آن‌ها را تحلیل کند.

۳) بعد فرهنگی / تاریخی: بررسی اینکه این هنر در چه بستر تاریخی و فرهنگی خلق شده است (پیوند هنر با جامعه و هویت).

۳) روش‌های عملی تدریس در کلاس درس

نویسندگان روش‌های سنتی تدریس (سخنرانی معلم یا تقلید کورکورانه دانش‌آموز از روی سرمشق) را رد می‌کنند و روش‌های زیر را جایگزین می‌کنند:روش «گفتگوهای دایره‌ای» پیرامون آثار هنری:

صندلی‌های کلاس به صورت دایره چیده می‌شوند. یک اثر هنری (حتی چالش‌برانگیز یا مرتبط با مسائل چندفرهنگی) در مرکز قرار می‌گیرد. دانش‌آموزان بدون ترس از «غلط بودن» نظرشان، برداشت‌های حسی و عقلی خود را به اشتراک می‌گذارند. این روش مستقیماً هوش اجتماعی و تفکر انتقادی را تقویت می‌کند.

پروژه‌های هنری گروهی و حل مسئله: به جای اینکه هر دانش‌آموز به تنهایی روی کاغذ خود نقاشی بکشد، پروژه‌هایی تعریف می‌شود که نیاز به هم‌فکری دارد. برای مثال: «طراحی یک ماکت یا دیواری برای مدرسه که پیام صلح یا تنوع فرهنگی را نشان دهد». دانش‌آموزان باید با هم مذاکره کنند، ایده‌ها را ترکیب کنند و به یک محصول مشترک برسند (تمرین شهروندی).

تلفیق هنر با سایر دروس: یکی از راهکارهای بسیار هوشمندانه کتاب برای فرار از کمبود وقت زنگ هنر، آموزش تلفیقی است. هنر نباید ایزوله باشد؛ معلم می‌تواند مفاهیم پیچیده ریاضی (مانند تقارن و هندسه) را از طریق کاشی‌کاری ایرانی، مفاهیم تاریخی را از طریق تحلیل نقاشی‌های قهوه‌خانه‌ای یا شاهنامه‌خوانی (هنرهای نمایشی)، و مفاهیم علوم را از طریق عکاسی از طبیعت آموزش دهد.



بازتعریف نقش معلم و محیط یادگیری

کتاب برای تحقق این الگوها، بازنگری جدی در دو عنصر را الزامی می‌داند: تحول در نقش معلم: معلم هنر دیگر یک "استادکار" که کارها را تصحیح می‌کند نیست؛ او یک «طراح موقعیت» است. او فضایی امن ایجاد می‌کند که در آن اشتباه کردن، بخشی از فرآیند خلاقیت است. او به جای دادن پاسخ‌های قطعی، با سوالات خود ذهن دانش‌آموز را به چالش می‌کشد.

محیط یادگیری انعطاف‌پذیر: کلاس هنر نیازمند ساختارشکنی در فیزیک کلاس‌های سنتی است. فضا باید امکان حرکت، ترکیب صندلی‌ها، دسترسی به مواد مختلف و نمایش آثار دانش‌آموزان (ایجاد گالری‌های کوچک کلاسی) را فراهم کند تا انگیزه درونی برای یادگیری شکل بگیرد.

چالش اجرای این الگوها در ساختار فعلی

اگرچه این روش‌ها و الگوها از نظر پداگوژیک (علم تعلیم و تربیت) فوق‌العاده و گره‌گشا هستند، اما اجرای آن‌ها در آموزش و پرورش فعلی با مقاومت ساختاری روبروست: معلمان به دلیل حجم بالای کتاب‌های درسی دیگر و نظام ارزشیابی مبتنی بر اولویت دروس اصلی، تفویت مهارت تست‌زنی، زمان و مهارت کافی برای اجرای «آموزش تفکربرانگیز از طریق هنر» را ندارند. بنابراین، همان‌طور که در نقد اشاره شد، پیش‌شرط اجرای این الگوهای جذاب، انقلابی در برنامه‌ریزی درسی کلان و دوره‌های توانمندسازی معلمان است.

نتیجه‌گیری

نقد اصلی که در این‌جا مطرح می‌شود، این است که آموزش هنر در بسیاری از سیستم‌های آموزشی هنوز به‌طور جدی و مؤثر گنجانده نشده است. نویسنده انتقاد می‌کند که آموزش هنر به‌عنوان یک بخش مهم از فرآیند یادگیری نادیده گرفته می‌شود و این مسئله باعث کاهش تأثیرات مثبت آن در رشد شناختی، عاطفی و اجتماعی دانش‌آموزان می‌شود. هم‌چنین نویسنده به کاهش خلاقیت و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان به‌دلیل کم‌توجهی به آموزش هنر در برنامه‌های درسی اشاره دارد. آموزش هنر باید به‌عنوان یک بخش ضروری در برنامه‌های درسی در نظر گرفته شود. با تغییر نگرش‌ها و اصلاح برنامه‌های درسی، می‌توان فرصت‌های جدیدی برای رشد فردی و اجتماعی دانش‌آموزان ایجاد کرد. هنر باید به‌عنوان یک مهارت اساسی برای تربیت انسان‌های خلاق، تفکر انتقادی و فرهنگی در نظر گرفته شود. با تغییرات ساختاری و تأکید بر جایگاه هنر در سیستم آموزشی، می‌توان به جامعه‌ای با ارزش‌های فرهنگی و هنری بیشتر دست یافت.

منابع:

مهرمحمدی، محمود.، و کیان، مرجان. (۱۴۰۱). برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش. انتشارات سمت.تهران.

Eisner, E. W. (2002). The arts and the creation of mind. Yale University Press.

Johnson, L. (2002). Art as a core nutrient in education. Journal of Art Education Policy, 45(3), 112–125.

Perkins, D. N. (1994). The intelligent eye: Learning to think by looking at art. Harvard Graduate School of Education.

Smith, R. A. (2002). Readings in discipline-based art education: A literature of educational reform. National Art Education Association.

آثار دانش آموزان دوره ابتدایی در فراخوان ارسال نقاشی به نشریه









معرفی و تحلیل فیلم



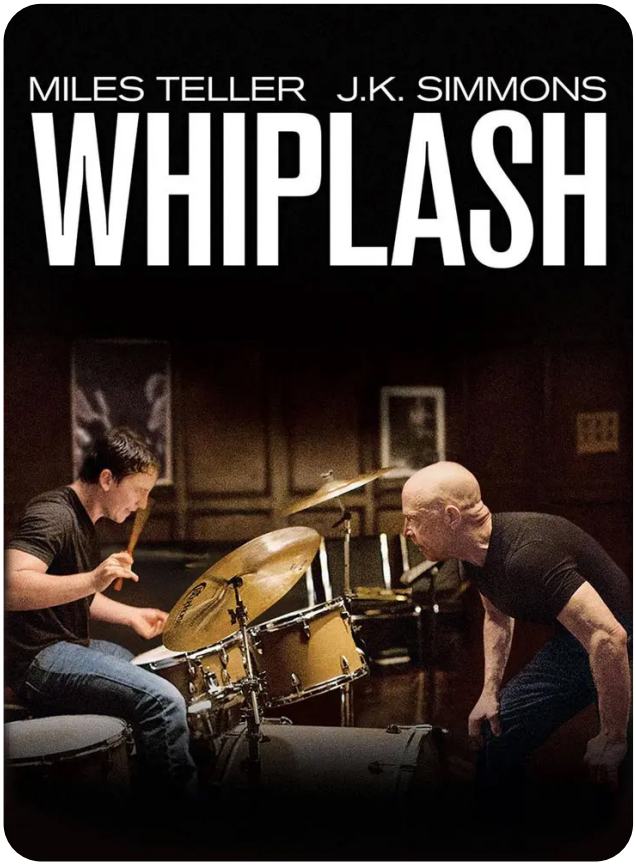
آیناز فتحی، دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه تبریز

تحلیل تربیتی و هنری فیلم Whiplash(2014)

فیلم Whiplash (شلاق) ساخته دیمین شزل ، از برجسته‌ترین آثار سینمای معاصر در موضوع هنر، آموزش، انگیزش و رابطه پیچیده استاد-شاگرد است. این فیلم نه‌تنها روایت مسیر یک دانشجو و استادش در مدرسه موسیقی را به نمایش می‌گذارد، بلکه جدالی میان دو رویکرد بنیادین تربیت هنری را به تصویر می‌کشد؛ اولی رویکرد انسانی پرورش که به رشد تدریجی متعلّم باور دارد و دیگری رویکرد سخت‌گیرانه و تنبیهی است, که هدفش پرورش نبوغ به هر قیمتی می‌باشد(شزل ، ۲۰۱۴). اهمیت این فیلم برای علوم تربیتی در این است که الگوی رادیکالی از یک رابطه آموزشی را مطرح می‌کند؛ الگویی که می‌توان آن را از منظر نظریه‌های انگیزش، یادگیری، روان‌شناسی رشد، اخلاق آموزشی و نظام‌های رقابتی هنر تحلیل کرد. این فیلم مجموعه‌ای از پرسش‌های کلیدی را پیش می‌کشد: مرز بین سخت‌گیری و خشونت آموزشی چیست؟ آیا نبوغ محصول فشار است یا حمایت؟ نقش انگیزش درونی در تعلیم هنر چیست؟ و آیا هنرورزی نیازمند رنج است یا می‌تواند بر بستری از سلامت روان و عشق شکل بگیرد؟

رابطه استاد-شاگرد: تحلیل تربیتی و روان‌شناختی

داستان حول محور رابطه دو شخصیت ترنس فلچر (استاد) و اندرو نیمن (شاگرد) قرار دارد؛ رابطه‌ای که بهترین نمونه برای بررسی «قدرت»، «تربیت»، «کنترل» و «انگیزش» را در بستر آموزش هنری به نمایش می‌گذارد. فلچر نماد مربی‌ای است که به شدیدترین شکل ممکن بر شاگردانش فشار وارد می‌کند تا از میان آنها نابغه‌ای خلق کند. اندرو نیز هنرجویی با استعدادی چشم‌گیر است که بین کمال‌گرایی افراطی و چرخه‌ای از خودویرانگری گرفتار می‌شود.



مدل تربیتی فلچر مبتنی بر سلطه مطلق، تحقیر عمومی، خشونت روانی، ایجاد اضطراب و حذف هرگونه امنیت روانی است. او «ترس» را ابزار آموزشی خود می‌داند و معتقد است نباید هیچ‌گاه هنرجو را تشویق کرد زیرا این کار موجب می‌شود هنرجو در همان سطح متوقف شود. چنین رویکردی در برخی سنت‌های آموزشی قدیمی دیده می‌شود، اما با اصول علوم تربیتی معاصر کاملاً در تضاد است؛ چراکه حذف امنیت روانی، سرعت یادگیری، خلاقیت و انگیزش درونی را به‌شدت کاهش می‌دهد (آمابیل ، ۱۹۹۶).

از دید نظریه «**خودتعیین‌گری**» (Self-Determination Theory)، یادگیری سالم بر سه نیاز اساسی بنا می‌شود: خودمختاری، شایستگی و ارتباط انسانی (رایان و دسی ، ۲۰۱۷). در رابطه فلچر و اندرو، هر سه نیاز از بین می‌رود؛ به طوری که اندرو هیچ آزادی‌ای ندارد، غرور و احساس شایستگی‌اش

مداوماً شکسته می‌شود و رابطه انسانی مثبت وجود ندارد. آنچه باقی می‌ماند انگیزشی است بیمارگونه و مبتنی بر ترس و نه علاقه درونی. این ساختار آموزشی به‌جای پرورش عشق به هنر، اضطراب و اجبار را به موتور حرکت هنرجو تبدیل می‌کند.

فلچر نمونه کلاسیک «**مربی سمی**» است؛ مربی‌ای که ارزش انسان را فقط به عملکرد گره می‌زند، اشتباه را گناه می‌داند، وابستگی ناسالم ایجاد می‌کند و تنها معیار موفقیت را اطاعت کامل قرار می‌دهد. در مقابل، شخصیت اندرو نیز از نظر روان‌شناختی زمینه پذیرش این نظام را دارد، چرا که او دچار کمال‌گرایی شدید، اضطراب عملکرد و وسواس موفقیت است و آمادگی فداکردن تمام جنبه‌های زندگی خود را برای اثبات توانایی‌اش دارد. این رفتار باعث می‌شود فشاری که از سمت فلچر وارد می‌شود برایش قابل پذیرش باشد.

آموزش هنری و فشار افراطی: آیا نبوغ با خشونت ساخته می‌شود؟

یکی از بحث‌های مهم فیلم، این است که آیا فشار افراطی ـ همان چیزی که فلچر آن را تنها مسیر خلق نبوغ می‌داند ـ می‌تواند در واقعیت نیز منجر به شاهکار شود. برخی سنت‌های آموزشی در موسیقی، رقص، ورزش و تئاتر بر این باورند که «فشارِ زیاد، استعداد را صیقل می‌دهد». با این حال، پژوهش‌های تربیتی نشان می‌دهد که چنین فشارهایی در واقع خلاقیت را کاهش می‌دهند، انگیزش درونی را تضعیف می‌کنند، اضطراب و فرسودگی تولید می‌کنند و حتی اگر نتیجه آن‌ها عملکردی خوب باشد، به صورت ناپایدار و آسیب‌زا خواهد بود (ماسلاچ و همکاران، ۲۰۰۱).

مطالعات اریکسون (تمرین هدفمند) (اریکسون و همکاران، ۱۹۹۳)، دسی و رایان (انگیزش درونی) (دسی و رایان، ۲۰۰۰)، و چیک‌سنت‌میهایی (جریان خلاقیت) (چیک‌سنت‌میهایی، ۱۹۹۰) به‌طور مشترک تأکید می‌کنند که نبوغ زمانی شکل می‌گیرد که تمرین مستمر با بازخورد سازنده، امنیت روانی، آزادی خلاقانه و انگیزش درونی همراه باشد. هنر در محیط آرام می‌روید، نه در اکوسیستم ترس (بیگتو و کافمن، ۲۰۱۶).

بر اساس تعلیم و تربیت مبتنی بر خطا (pedagogy of error)، خطا بخش جدانشدنی یادگیری است و هرگونه ممنوعیت خطا، فرایند رشد را مختل می‌کند (نادینگز، ۲۰۰۵). اما در فیلم شلاق، خطا به معنای «بی‌ارزشی» است نه بخشی از فرآیند یادگیری. این نگاه، یادگیری را به تنبیه تبدیل می‌کند و هنرجو را وارد چرخه اضطراب می‌سازد.



عواقب این روش آموزشی در اندرو آشکار است: تمرین تا خون‌ریزی، انزوای اجتماعی، تصادف ناشی از فشار، اضطراب شدید و وسواس بیمارگونه نسبت به موفقیت. او نمونه‌ای از «فرسودگی تحصیلی» است؛ پدیده‌ای که به ویژه در رشته‌های هنر رایج است و معمولاً ناشی از تعامل کمال‌گرایی و فشار بیرونی است (ماسلاچ و همکاران، ۲۰۰۱).

از منظر اخلاق حرفه‌ای آموزش، فلچر اصول بنیادین معلمی را نقض می‌کند، مثل حفظ کرامت انسانی، ایجاد امنیت روانی، ارائه بازخورد سازنده، مدیریت عادلانه رقابت و پرهیز از خشونت گفتاری (نادینگز، ۲۰۰۵). روایت فیلم نشان می‌دهد که وقتی این اصول نادیده گرفته شوند، رابطه آموزشی به رابطه آزار بدل می‌شود.

فیلم در پایان پرسشی اساسی مطرح می‌کند: آیا اجرای نهایی اندرو نتیجه نبوغ و تلاش اوست یا محصول خشونت فلچر؟ آیا این موفقیت ارزش از دست رفتن زندگی اجتماعی،

سلامت روان و هویت شخصی را دارد؟ این فیلم پاسخ قطعی نمی‌دهد، بلکه مخاطب را به تأمل درباره مرزهای اخلاقی آموزش وا می‌دارد.

پیروزی هنری یا تراژدی تربیتی؟

پایان فیلم در ظاهر، شکوه پیروزی یک هنرمند است؛ اندرو قطعه «Caravan» را با مهارتی خارق‌العاده می‌نوازد و فلچر برای نخستین بار او را به رسمیت می‌شناسد. اما پشت این اجرا، تراژدی نهفته است: اندرو سلامت روانش را از دست داده، روابط انسانی‌اش را نابود کرده و ارزش وجودی خود را فقط با عملکردش می‌سنجد. او وارد چرخه بی‌پایان کمال‌گرایی افراطی شده است. در این نگاه، پایان فیلم شلاق نه یک نقطه اوج، بلکه هشداردرباره هزینه‌های پنهان موفقیت در سیستم‌های آموزشی رقابتی و بیمار است.



شلاق اثری است که مرز میان آموزش مؤثر و خشونت آموزشی را به چالش می‌کشد. این فیلم نشان می‌دهد که سخت‌گیریِ بدون اخلاق حرفه‌ای نه‌تنها یادگیری را تقویت نمی‌کند، بلکه خلاقیت و سلامت روان هنرجو را نابود می‌سازد (آمابیل، ۱۹۹۶؛ بیگتو و کافمن، ۲۰۱۶). هنر برای رشد نیازمند ترکیبی از تمرین سخت (اریکسون و همکاران، ۱۹۹۳)، بازخورد سازنده، آزادی خلاق و امنیت روانی است. نبوغ، نه با ترس، بلکه با انگیزش درونی و عشق به هنر خلق می‌شود (چیک‌سنت‌میهایی، ۱۹۹۰؛ دسی و رایان، ۲۰۰۰).

تصویر افراطی و خشونت‌آمیز از رابطه‌ی استاد-شاگرد در فیلم «شلاق» که در آن استاد برای بیرون کشیدن نبوغ از شاگردش، از ترس و تحقیر بهره می‌برد، بستر مناسبی برای تحلیل انتقادی وضعیت دانش‌آموزان تیزهوش در مدارس سمپاد ایران فراهم می‌کند. اگرچه در هر دو مورد، «انتظارات آموزشی» در سطح بسیار بالایی قرار دارد که می‌تواند منجر به فشار روانی شود، اما پژوهش‌های میدانی در ایران نشان‌دهنده‌ی تفاوتی بنیادین در ماهیت این روابط است؛ اگرچه محیط مدارس تیزهوشان با انتظارات و فرصت‌های آموزشی بالاتری نسبت به مدارس عادی شناخته می‌شود، اما ادراک دانش‌آموزان از «روابط با معلم» در این مدارس مطلوب‌تر و بالاتر از مدارس عادی گزارش شده است. این امر حاکی از آن است که برخلاف رویکرد مخرب و سمی فلچر در فیلم که امنیت روانی را نابود می‌کند، در مدارس تیزهوشان ایران وجود معلمان با مهارت بالاتر و حفظ کیفیت روابط انسانی می‌تواند توازنی میان فشار ناشی از انتظارات بالا و سلامت روانی دانش‌آموزان ایجاد کند و از تبدیل شدن فشار به یک عامل آسیب‌زا جلوگیری نماید(محمودی و کدیور، ۱۳۹۷).

منابع

محمودی، زهرا و کدیور، پروین (۱۳۹۷). «بررسی محیط مدرسه، هوش هیجانی و تفاوت آن در دانش‌آموزان تیزهوش و عادی: تحلیل چندسطحی». *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*، ۸(۱)، ۲۱۹-۲۵۶.

Amabile, T. M. (۱۹۹۶). Creativity in context: Update to the social psychology of creativity.

Beghetto, R. A., & Kaufman, J. C. (Eds.). (2016). Nurturing creativity in the classroom (2nd ed.).

Chazelle, D. (Director). (2014). Whiplash [Film]. Bold Films, Blumhouse Productions, Right of Way Films.

Csikszentmihalyi, M. (1990). Flow: The psychology of optimal experience. Harper & Row.

Deci, E. L., & Ryan, R. M. (2000). The «what» and «why» of goal pursuits: Human needs and the self-determination of behavior. Psychological Inquiry, 11(4), 227–268.

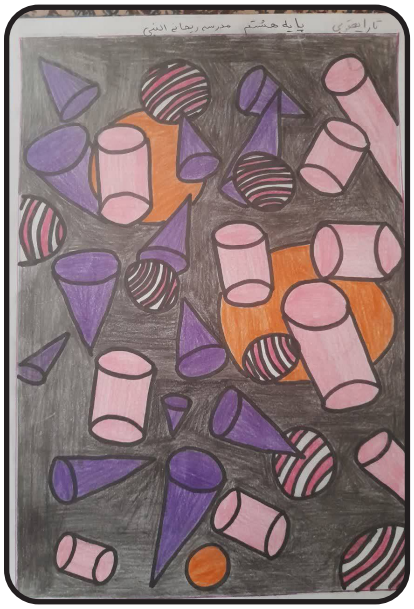
Ericsson, K. A., Krampe, R. T., & Tesch-Römer, C. (1993). The role of deliberate practice in the acquisition of expert performance. Psychological Review, 100(3), 363–406.

Maslach, C., Schaufeli, W. B., & Leiter, M. P. (2001). Job burnout. Annual Review of Psychology, 52, 397–422.

Noddings, N. (2005). The challenge to care in schools: An alternative approach to education (2nd ed.).

Ryan, R. M., & Deci, E. L. (2017). Self-determination theory: Basic psychological needs in motivation, development, and wellness. Guilford Press.

آثار دانش آموزان دوره ابتدایی در فراخوان ارسال نقاشی به نشریه





اثر: تارا یعقوبی
دانش آموز پایه هشتم
مدرسه ریحانه النبی، تهران





اثر: صبا شوکتی
دانش آموز پایه پنجم
مدرسه شاهد لاله ها، تهران





اثر: کیارش قشقایی
دانش آموز پایه اول
مدرسه شهید حمید قلنبر ۱، تهران







آیینه و جاسوئیچی چرم طبیعی دست دوز
اثر: پونه نوری زاده دانش آموز کلاس سوم ابتدایی
مدرسه علوی، شهر گرگان

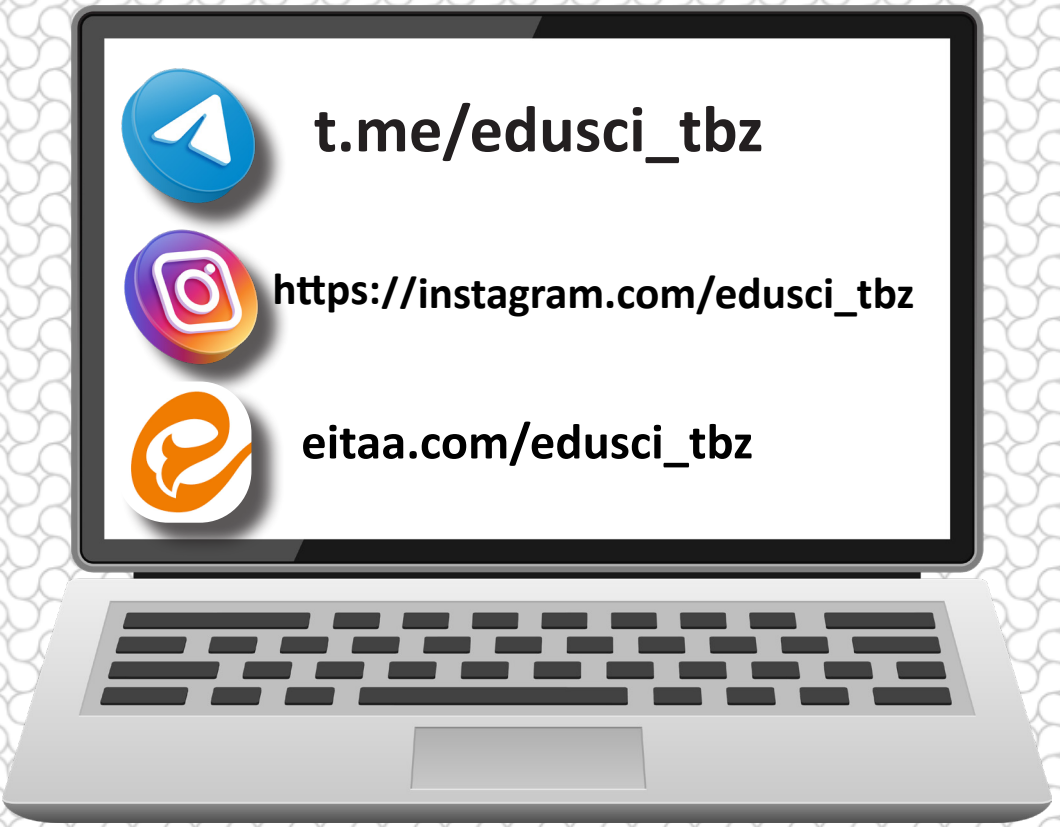






اثر: امیرعباس کارگر سامانی
مدرسه حکمت نبوی شهر تهران

جهت عضویت و همکاری در انجمن علمی علوم تربیتی و فعالیت
در نشریه رشدیه ما را در شبکه های اجتماعی دنبال کنید:



ارزیابی

فصلنامه علمی دانشجویی انجمن علمی علوم تربیتی دانشگاه تبریز

دانلود فایل الکترونیکی نشریه

@edusci_tbz